

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال یازدهم، شمارهٔ چهل و دوم، تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۰۴-۱۶۱

تحلیل ادبیات تعلیمی در انواع ادبی دیگر قرن چهاردهم (نظم)

مریم کریمیان* - دکتر جواد مهربان قزل حصار** - دکتر رضا اشرف زاده***

چکیده

ادبیات، زیبایی آفرینی در زبان است و ادبیات تعلیمی، آن دسته از آثار ادبی را شامل می‌شود که با زبانی ادبی و هنرمندانه به تعلیم و هدایت انسان‌ها بپردازند. ادب تعلیمی در ایران یکی از پر دامنه‌ترین انواع ادبی است؛ به طوری که اگر یک اثر ادبی کاملاً از نوع تعلیمی نباشد و در انواع حماسی، غنایی و یا نمایشی قرار گیرد، باز تعلیماتی در آن نهفته یا آشکار است. این مقاله پس از تحلیل ادبیات تعلیمی در قلمرو زبانی و ادبی به بررسی این نوع ادبی در قلمرو فکری می‌پردازد. در قلمرو فکری، ادبیات تعلیمی از نظر محتوایی در شاخه‌های تربیتی، آموزشی و نیز در دیگر انواع ادبی مورد تحلیل قرار گرفته است. در هر کدام از انواع ادبی تعلیماتی با همان درون‌مایه به صورت غیر مستقیم وجود دارد. در ادبیات غنایی، تعلیمات بر پایهٔ احساسات انسانی است و شاعر ضمن توصیف و بیان احساسات شخصی خویش در موضوعات مختلف به بیان تعلیمات عاشقانه، عارفانه، آیینی، فلسفی و طنز نیز می‌پردازد. در ادبیات حماسی، تعلیمات انقلابی، جنگ و پایداری

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد mkarimian12@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد drjavadmehraban@gmail.com

*** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد drreza.ashrafzadeh@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۸/۲/۹

تاریخ وصول ۹۷/۱۱/۲۵

جایگاه ویژه‌ای دارند. در ادبیات نمایشی، محتوای ارزشی و اخلاقی به صورت غیرمستقیم در آثار نمایشی استفاده می‌شود که نقش تربیتی آن‌ها به ویژه برای کودکان و نوجوانان، اهمیت زیادی دارد. وجود ادبیات تعلیمی در انواع ادبی دیگر، نشانه‌ای از «ادبیات متعهد» در آن آثار است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی، ادبیات غنایی، ادبیات حماسی، ادبیات نمایشی، قرن چهاردهم.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

انسان مهم‌ترین و پیچیده‌ترین خلقت خداوند است. موجودی که همه آفرینش به جهت تعلیم او به وجود آمده‌اند. از زمان خلقت آدم، همواره سعی انسان‌های صالح بر این بوده است که انسان در راستای اهداف الهی، حرکت کند و از راه راست منحرف نشود. ادبیات مجموعه تظاهرات هنری هر قوم است که در قالب کلام جای گرفته است (صدری افشار، ۱۳۸۱: ۷۷) و تعلیم در لغت به معنای «آموزش» است (همان: ۳۰۹).

ادبیات تعلیمی (didactic literature) از قدیمی‌ترین گونه‌های ادبی است که هدف آن آموزش و هدایت مخاطبان است و شامل آن دسته از آثار ادبی می‌شود که در آن‌ها هر چیزی اعم از دین، اخلاق، حکمت، مسائل اجتماعی، سیاسی، مذهبی و علمی و فرهنگی آموزش داده می‌شود. ادبیات تعلیمی یکی از شیوه‌های بیان تعالیم اندیشه‌های پسندیده انسانی است. شاعران و نویسندگان بسیاری در این زمینه آثار ادبی آفریده‌اند. بیان بایدها و نبایدهای اخلاقی به شیوه ادبی و هنرمندانه، بدون شک بسیار تأثیرگذارتر و جذاب‌تر از بیان این تعالیم با بیان ساده و بدون فصاحت و بلاغت است. ادبیات، زیبایی‌آفرینی در زبان است و ادبیات تعلیمی سعی دارد به زیبایی در رفتار انسان‌ها تغییر ایجاد کند.

در بوطیقای فلسفی اسلامی، شاعر به معلم اخلاق و شعر تبدیل شده است؛ ابزار اخلاقی که به کمک آن می‌توان توده‌ها و طبقات میانی جامعه را تربیت کرد. فارابی بر

همین اساس، انواع سروده‌ها را به دو نوع «پسندیده و ناپسند» تقسیم می‌کند (فارابی، ۱۳۴۵: ۱۳۶ به نقل از زرقانی، ۱۳۹۱: ۵۰).

شعر در نظریه فلسفی، کارکرد تربیتی اخلاقی دارد. در تقسیم‌بندی طبقاتی فیلسوفان، انسان‌ها یا فرهیخته‌اند که در تربیت بیش از هر چیز به برهان و فلسفه نیاز دارند یا توده‌اند که نه قدرت درک و تحلیل برهان‌های فلسفی را دارند و نه علاقه‌ای به چنان گفتمانی. شعر مناسب‌ترین ابزار تربیت این گروه است؛ زیرا با استفاده از انفعالی که در روانشان پدید می‌آورد، مفاهیم و ایده‌های برهانی را به زبانی خیال‌انگیز، دل‌پذیر و ساده، ذره ذره بر جانشان می‌نشانند (زرقانی، ۱۳۹۱: ۵۱).

در حوزه نظم کهن فارسی، آثاری مانند گلستان سعدی و مثنوی معنوی مولانا، نمونه برجسته ادبیات تعلیمی هستند.

در دوره معاصر به دلیل تغییر شرایط، انتظارات جدیدتر و فرصت‌های تازه‌تری در اختیار ادبیات تعلیمی قرار گرفته است؛ از این رو درک بُعد تعلیمی ادبیات و به‌طور اخص شعر، در سده اخیر با گذشته متفاوت است. ادبیات تعلیمی در دوره معاصر علاوه بر حفظ نقش‌های سنتی، کارکردهای جدیدی پیدا کرده است که ناشی از تغییر شرایط زندگی بشر معاصر نسبت به گذشته است.

«از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات تعلیمی انواع شناختی، اخلاقی، زبانی، مهارتی و فرهنگی است که در دوره معاصر بر دامنه و مسائل آن افزوده شده و شیوه‌ها و ابزارهای عرضه آن به تناسب موضوع و مخاطب دگرگون گردیده است» (رضی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). در قرن چهاردهم در ایران، شاعران و نویسندگان بیشتر از سیاست و اجتماع تأثیر پذیرفته و الهام گرفته‌اند.

رایج‌ترین شگردهای ادبی در شعر معاصر، استفاده از عناصر چندمعنایی است. در بیشتر موارد، پیام‌ها به صورت غیرمستقیم بیان می‌شوند و ادبیات تعلیمی در قرن چهاردهم بیشتر در لابه‌لای انواع ادبی دیگر جای دارد.

ادوار تاریخی ادبی قرن چهاردهم هرچند از نظر زمانی، کوتاه و محدود است، به لحاظ رویدادهای مهمی که در آن محدوده اتفاق افتاده است، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در جریان نظم و نثر فارسی تأثیرگذار بوده‌اند. به همین اعتبار می‌توان این دوران را به چند مقطع یا دوره کوتاه‌تر به شرح زیر تقسیم کرد:

الف. دوره اول از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ش که هم‌زمان با آغاز سلطنت رضاشاه (۱۳۰۴) و پس از آن روی کار آمدن پهلوی دوم (۱۳۲۰) است.

ب. دوره دوم از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش که کودتای ۲۸ مرداد در این سال رخ داد.

ج. دوره سوم از ۱۳۳۲ تا حدود ۱۳۴۲ش که قیام پانزده خرداد در این سال رخ داد.

د. دوره چهارم از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ش که در این سال پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد.

ه. دوره پنجم از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ش که جنگ بین ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ و صلح بین دو کشور در سال ۱۳۶۷ صورت گرفت.

و. دوره ششم از ۱۳۶۷ تاکنون.

در سال‌های مقارن ۱۳۰۰ش، با تغییراتی که در فضای سیاسی ایران روی می‌دهد، شعر دیگر آن درگیری دوران مشروطیت را، ناچار به کناری می‌نهد و می‌کوشد پوشیده‌تر، کنایی‌تر و در نتیجه ادیبانه‌تر شود. هرچه از ۱۳۰۰ به این طرف می‌آییم تا ۱۳۲۰ این وضعیت چشمگیرتر می‌شود. در این دوره، شعرا به مسئله زبان و شکل و تخیل توجه بیشتری می‌کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

در هریک از این دوره‌ها آثار ادبی بسیاری در نظم و نثر با محتوای گوناگون وجود دارد و وقایع سیاسی، تاریخی اجتماعی در هر دوره بر این آثار بسیار مؤثر بوده‌اند. بررسی ویژگی‌های آثار ادبی هر دوره در مجال این مقاله نیست ولی با رویکرد تحلیل ادبیات تعلیمی در قرن چهاردهم به این دوره‌ها در حد لزوم اشاره خواهد شد. شایان ذکر است که منظور از ادبیات معاصر در این مقاله، ادبیات فارسی مربوط به «قرن چهاردهم» است.

امروزه ادبیات تعلیمی را می‌توان در انواع مختلف ادبی و در فرم‌ها و قالب‌هایی مثل رمان، داستان کوتاه، فیلمنامه، نمایشنامه، ترانه و وبلاگ جست‌وجو و مطالعه کرد. در عصر حاضر به سبب تبادل سریع اطلاعات و اندیشه‌ها با دهکده کوچک جهانی روبه‌رو هستیم که این موضوع ساختار ادبی خاص خود را ایجاب می‌کند.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که هدف از ادبیات تعلیمی، آموزاندن و بارور کردن تفکر مخاطب و به‌طور کلی بالا بردن سطح آگاهی، وجدان فردی، شعور اجتماعی و احساس مسئولیت در

تک تک افراد جامعه است، پژوهش و تحقیق در این زمینه امری مهم و ضروری است. در عصر حاضر با پیشرفت علم و تکنولوژی و توسعه فضای مجازی، توجه به تفکرات انسانی اهمیت خاصی دارد.

اگر ما در موضوعات مختلف غنایی، حماسی و یا ادبیات نمایشی، علاوه بر توصیف و بیان احساسات انسانی، حرفی برای گفتن و آگاه کردن و آموزاندن داشته باشیم، محتوا را غنی تر و اندیشه ها را بارورتر ساخته ایم که به نظر نگارنده این یکی از اهداف و وظایف ادبیات و ادیبان است.

همچنین چون بیشتر پژوهش ها درباره آثار کهن فارسی صورت گرفته است، ضرورت دارد که به ویژه، این نوع ادبی (ادبیات تعلیمی) در قرن چهاردهم با دقت بیشتری بررسی شود.

۳-۱. پیشینه تحقیق

خوشبختانه در چند سال اخیر کتاب ها و مقالات متعددی درباره این نوع ادبی با موضوعات مختلف به چاپ رسیده است که می تواند زمینه های تحقیقی جدیدی را به پژوهشگران و دانشجویان معرفی کند. کتاب هایی نیز در این زمینه به چاپ رسیده اند که می توان به این موارد اشاره کرد: جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران (مشرف، ۱۳۸۹)؛ انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی (رزمجو، ۱۳۷۴)؛ نقد و نظری بر شعر گذشته پارسی (رزمجو، ۱۳۸۲)؛ ادبیات تعلیمی اثر سید طاهرالدینی (۱۳۸۵) و انواع شعر فارسی (رستگار فسایی، ۱۳۷۲).

متأسفانه کتاب هایی که به طور خاص به این نوع ادبی پرداخته باشند، معدودند. برخی از مقالات در این زمینه که به بررسی پیشینه و شرح ادب تعلیمی، گونه ها و کارکردهای آن پرداخته، عبارت اند از:

- «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران» (یلمه ها، ۱۳۹۵)؛

- «بررسی دگرگونی ادب تعلیمی در جریان های شعر معاصر در ارتباط با تحولات اجتماعی» (نوری، ۱۳۹۶)؛

- «بررسی جایگاه ادبیات تعلیمی در قصاید فارسی» (محسنی نیا، ۱۳۹۰)؛

- «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی» (رضی، ۱۳۹۱)؛
- «کاربست گفتمان عاطفی در متون تعلیمی با تکیه بر باب پنجم گلستان سعدی» (محمودی، ۱۳۹۶)؛
- «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی» (جهانتیغ، ۱۳۹۰)؛
- «مضامین تعلیمی در شعر آیینی» (نوریان، ۱۳۹۳)؛
- «لحن تعلیمی در دیوان حافظ» (رضی، ۱۳۹۲)؛
- «ادبیات غنایی و ادبیات تعلیمی» (انصاری پور، ۱۳۹۵)
- از آنجا که موضوع «تحلیل ادبیات تعلیمی در انواع ادبی دیگر» به صورت مستقل و با این طرح و محتوا در قرن چهاردهم مورد بررسی قرار نگرفته است، نگارنده سعی دارد با رویکرد و دیدگاهی نو، به بررسی این موضوع در آثار ادبی منظوم بپردازد.

۱-۴. روش پژوهش

روش گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای از طریق مطالعه کتب، مقالات و پژوهش‌های مربوط، توجه به تقریرات اهل فن، بیان شواهد و مصادیق برای نمونه، تجزیه تحلیل و طبقه‌بندی داده‌ها و در صورت لزوم استفاده از سایت‌های معتبر رایانه‌ای است. مهم‌ترین اهداف پژوهشی این مقاله، بررسی جایگاه ادبیات تعلیمی، شیوه استفاده از آن و تحلیل این نوع ادبی در انواع ادبی دیگر در قرن چهاردهم است. در این مقاله به سبب کثرت شاعران معاصر، سعی شده است آثار شاعران برجسته‌تر بررسی شود. در اینجا لازم است برای تحلیل دقیق‌تر این نوع ادبی در قرن معاصر و در راستای اهداف پژوهشی مقاله، ادبیات تعلیمی در بستر سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری بررسی شود.

الف. سطح زبانی

زبان بستری مناسب برای افکار و ذهنیات انسان است که با درجه‌های متفاوتی از وضوح و صراحت در لایه‌های ضمنی خود حامل معناست. درک و تجربه معنای زبانی تا رسیدن به ذهن گویندگان آن‌ها تنها از طرق تجزیه و تحلیل سطوح زبان و درک روساخت و ژرف ساخت آن امکان‌پذیر است. زبان به کاررفته در آثار ادبی تعلیمی، زبانی هنری، دل‌نشین و تعالی یافته که از جذابیت بیشتری برخوردار است و در آن به کوتاهی

سخن، سادگی و رسایی کلام، توجه می‌شود تا بتواند در تعلیم آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی تهذیب‌کننده به مخاطبان به کار رود.

لحن زبان در آثار تعلیمی اگر به صورت مستقیم انتقال پیام دهد، نصیحت‌گونه است و گرنه به صورت روایی و در قالب تمثیل و حکایت بیان می‌شود. در لحن تعلیمی، خواننده با حفظ روحیه نیک‌اندیشی و خیرخواهی، نرمی و ملایمت در گفتار را به کار می‌گیرد.

ارتباط با خواننده اثر و تأثیر بر وی، از کارکردهای مهم ادبیات تعلیمی تلقی می‌شود. نویسندگان و شاعران با راهکارهای گوناگونی می‌توانند بر مخاطبان خود تأثیرگذار باشند. در ادبیات تعلیمی مخاطب، محور اصلی فرایند ارتباط به شمار می‌رود. در این نوع ادبی، ضمیر «تو» نیز بیشتر از ضمائر دیگر استعمال می‌شود و لحن صحبت بیشتر با مخاطب است؛ زیرا با هدف دگرگونی رفتاری مخاطب، برانگیختن صفات نیکوی اخلاقی، تعلیم حکمت و آموزش اخلاق، تبیین مسائل تربیتی، فلسفی، مذهبی و مفاهیم پند و اندرزی و بیدارکردن وجدان خفته وی، تأثیری درخور توجه بر خواننده دارد و پیوندی گسترده با مخاطب برقرار می‌سازد.

استفاده از افعال و جملات امری، دعایی و ندایی روشی دیگر برای آگاه‌سازی و تأثیر بر مخاطب است. در این نوع آثار کلام شاعر یا نویسنده معمولاً با تشویق و ترغیب و گاهی تنبیه و تحذیر همراه است.

۱. جملات امری در متون ادب تعلیمی بیشتر در اغراض بلاغی استعمال می‌شود که جنبه هنری و زیبایی‌شناسی دارد و برای تشویق به کار می‌رود:

پاکی آموز به چشم و دل خود گر خواهی که سراپای وجود تو مطهر گردد

(اعتصامی، ۱۳۹۴: ۶۱)

همین امروز می‌کن کار امروز که فردا جز پی فردا نباشد

(شهریار، ۱۳۸۷: ج ۲، ۴۹۳)

افتاده باش لیک نه چندان که همچو خاک پامال هر نهره شوی از فروتنی

(رهی معیری، ۱۳۸۸: ۳۸۴)

۲. جملات نهی برای ارشاد و هدایت یا توبیخ یا تحذیر به کار می‌روند:

مخور تا—وانی می اندر جوانی / می اندر جوانی مخور تا توانی
 که یک جرعه می در جوانی نشانَد / یکی تیر در دیده زنگانی
 (بهار، ۱۳۸۲: ۴۹۶)

مِسپار وطن را به قضا و قَدَر ای دوست / خود بر سر این، تن به قضا داده قَدَر شو
 (مشیری، ۱۳۸۷: ج ۲، ۷۱۹)

گوش کن / جاده صدا می زند از دور، قدم‌های تو را / چشم تو زینت ده تاریکی نیست /
 پلک‌ها را بتکان / کفش به پا کن و بیا (تحذیر) (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۵۸)

۳. جملات ندایی در متون تعلیمی برای تشویق و ترغیب به امری یا برای بیان تحذیر
 و تنبیه به کار می‌روند:

سعی کن ای کودک مهد امید / سعی تو بِنَا و سعادت بناست
 (اعتصامی، ۱۳۹۴: ۱۴۳)

جوانا مهلت امروز دریاب / که فردایی بماند یا نماند
 (شهریار، ۱۳۸۷: ج ۲، ۴۹۳)

آی آدم‌ها / او ز راه دور این کهنه جهان را باز می‌پاید / می‌زند فریاد و امید کمک دارد / آی
 آدم‌ها (نیما، ۱۳۸۹: ۴۴۵)

۴. جملات خبری نیز جملاتی انگیزشی هستند و نقش ترغیبی دارند:

صادق و مردانه و بیدارمغز / یار باید تا به کار آید همی
 (بهار، ۱۳۸۲: ۳۶۵)

موجیم و وصل ما، از خود بریدن است / ساحل بهانه است، رفتن رسیدن است
 (امین‌پور، ۱۳۹۵: ۱۳۱)

هر که گرگش را دراندازد به خاک / رفته رفته می‌شود انسان پاک
 و آن که از گرگش خورد هر دم شکست / گرچه انسان می‌نماید، گرگ هست
 (مشیری، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۰۷۵)

۵. باید و نبایدهایی که برای توصیه کردن استفاده می‌شود:

از غبار فکر باطل، پاک باید داشت دل / تا بداند دیو، کاین آینه، جای گرد نیست
 (اعتصامی، ۱۳۹۴: ۱۳۰)

چشم‌ها را باید شست / جور دیگر باید دید (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۵۸).

۶. استفاده از قالب مناظره و فعل «گفت» برای بیان پیام‌های اخلاقی، اجتماعی، مذهبی، فلسفی و سیاسی:

گفت: می‌بسیار خوردی زآن چنین بیخود شدی
گفت: ای بیهوده‌گو حرف کم و بسیار نیست
گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را
گفت: هشیاری یار، اینجا کسی هشیار نیست
(اعتصامی، ۱۳۹۴: ۱۳۰)

تا چند منزوی در کنج خلوتی
در بسته تا به کی در محبس تنی؟
در فکر رستم، پاسخ بداد کرم
خلوت نشسته‌ام زین روی منحنی
(نیما، ۱۳۹۶: ۳۹۶)

شاعر در قالب این گفت‌وگوها به مخاطب پیام می‌دهد.

۷. استنهام انکاری و تأکیدی

دفتر روح چه خوانند زبونی و نفاق؟
کرم نخل چه دانند سپیداری چند؟
(اعتصامی، ۱۳۹۴: ۶۶)

و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست؟! گل شبر چه کم از لاله قرمز دارد؟ (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۵۸)

۸. ایجاز: در ادبیات تعلیمی، ایجاز بیشتر در «امثال و حکم» و معماها و چیستان‌ها دیده می‌شود؛ امثال و حکم را می‌توانیم زیرمجموعه فولکلور (Folklore) بنامیم؛ زیرا از بطن فرهنگ مردم عامه بیرون می‌آید. امثال و حکم کلام نویسنده یا شاعر را آرایش می‌دهد و همچنین به تفهیم بهتر و بیشتر مقصود کم می‌کند.

آسیا باش. درشت بستان، نرم باز ده (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۵).

آنچه نیاید، دل‌بستگی را نشاید (همان: ۵۱).

اخوان در قطعه شعر زیر، با لحنی طنزآلود، با بهره‌گیری از مثل مشهور «سرکه نقد به از حلوای نسبه» از رواج ظلم و نبود عدالت و سکوت مردم در برابر ظلم در جامعه انتقاد می‌کند:

بکش امروز بار ظلم را نقد
که آید عدل در فردای نسبه
چو شوهرمادر بدجنس نقد است
چه داری حسرت بابای نسبه؟
مثل گوید که یک من سرکه نقد
به از هفتاد من حلوای نسبه

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۲۹۳)

و یا کلمات و اشعار قصاری که با محتوای تعلیمی از شاعران به جا مانده است: پرواز را به خاطر بسپار، پرندۀ مردنی است (فرخزاد، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

تا شقایق هست زندگی باید کرد (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۱۰).

آثار ادب تعلیمی به سبب مضامین آموزشی خود باید زبانی هنری و والا داشته باشد و با رعایت ایجاز، بیشترین تأثیر را بر ذهن مخاطب بگذارد.

۹. اطناب در کلام ادبی تعلیمی همچون ایجاز به قصد اغراض بلاغی خاصی صورت می‌گیرد که بیشتر برای روشن کردن و رساندن پیام مطالب مغلق و پیچیده است؛ مانند تمثیل‌های بلند داستانی که در اشعار پروین اعتصامی یا دیگر شاعران به منظور ابلاغ پیامی صورت می‌گیرد.

۱۰. تکرار واژه یا جمله به سبب تأکید یا تنبیه

آب را گل نکنیم در شعر سهراب برای تأکید؛ تکرار آی آدم‌ها در شعر نیما برای تنبیه و بیدار ساختن آدم‌ها.

تکرار زیبا و آگاهانه بر استحکام ساختار زبانی می‌افزاید و از سستی اثر ادبی می‌کاهد. ۱۱. استفاده از واژه‌های نمادین: هر واژه‌ای متشکل از سه جزء است: آوا، معنی صریح (Denotation) و مفهوم ضمنی (Connotation) (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). استفاده از کلماتی که به صورت نماد درآمده‌اند، و مفهوم ضمنی آن‌ها بیش از معنی صریح و ظاهری آن‌هاست، در ادبیات معاصر به دلیل بیان غیرمستقیم بسیار رواج دارد. برای مثال در تمثیل‌های پروین اعتصامی یا نیما یوشیج بسیاری از واژه‌ها نمادین است.

پروین با هنرمندی و قوت فکر و صفای طبع توانسته است در عین استفاده از واژگان و مفاهیم ساده و ملموسی مانند باد و باران، مور و مار، گل و خار، دزد و قاضی، دیوانه و زنجیر، نخ و سوزن و... مسائل اخلاقی اجتماعی را با زبانی فصیح و استوار و همه‌کس‌فهم بیان کند. شعر «سرنوشت» از پروین اعتصامی، گفت‌وگویی است بین طوطی و جغد؛ در این شعر، «طوطی» نماد درباریان چاپلوس است که در قبال خوش‌خدمتی‌های خود، از تنعم و رفاه و آسایش بهره‌مندند و «جغد» نماد انسانی است که دوست دارد آزادی و عزت خود را با تکیه بر قناعت و خرسندی حفظ کند. در این تمثیل، آنگاه که طوطی،

جغد را به ترک عزلت و خرابه‌نشینی و تماشای شهرها و قصرهای بلند و زرنگار فرامی‌خواند و طریق زندگی او را مذمت می‌کند، جغد با رد نظر طوطی، شیوه زندگی خود را پسندیده‌تر می‌داند (نک: اعتصامی، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

شعر «کرم ابریشم» نیما یوشیج هم به همین داستان پروین اعتصامی شباهت دارد. در این شعر که مناظره‌ای بین «کرم و مرغ» است، «کرم ابریشم» نماد انسان‌های شجاع و وارسته و «مرغ» نماد انسان‌های ترسوی دربند است (نک: یوشیج، ۱۳۹۶: ۳۹۶).

باید توجه داشت که دو عنصر تعیین‌کننده در انتخاب واژه‌ها وجود دارد: یکی مخاطب، دوم نوع (ژانر) ادبی. «مخاطب عوام زبان عوام را می‌طلبد و نوع طنز و کمدی نیز طالب بیشترین استفاده از زبان عوام است؛ اما مخاطب خواص و همچنین انواع جدی [مانند همین ادبیات تعلیمی] و حماسی و تراژدی خواستار زبان و واژگان خواص است» (ثروت، ۱۳۹۷: ۱۸۱).

اگر ادبیات تعلیمی در زمینه تعلیم دانش خاصی باشد، از واژه‌های تخصصی متناسب با آن نیز استفاده می‌شود.

ب. سطح ادبی

در قرن چهاردهم، شاعران و نویسندگان، پیام‌های خود را اغلب به شیوه ادبی غیرمستقیم بیان کرده‌اند. در ادبیات تعلیمی، آرایه‌هایی که به کلمات و جملات بار معنایی بیشتری می‌دهند، کاربرد بیشتری دارند. در سطح ادبی برای بیان عمقی‌تر و تأثیرگذاری بیشتر در ادبیات تعلیمی از آرایه‌های تشبیه، تشخیص، استعاره، کنایه، ارسال مثل در قالب تمثیل و حکایت‌های پندآموز و یا مناظره‌های اخلاقی اجتماعی استفاده شده است.

شعر معاصر به‌طور کلی برخلاف شعر کلاسیک، آرایه‌محور نیست و شاعر معاصر، توجهی به آرایش کلام خود به‌وسیله این ابزارها که در بیشتر موارد تصنعی هستند، ندارد (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۱۰۰). در ادامه به بررسی برخی از آرایه‌های ادبی که در ادبیات تعلیمی کاربرد بیشتری دارند، پرداخته می‌شود:

۱. تکرار

تکرار یکی از پرکاربردترین آرایه‌ها در شعر دوره معاصر است که به یکی از مهم‌ترین عناصر زیبایی‌آفرینی در شعر این دوره تبدیل شده است. تکرار، «صناعتی بدیع است و

آن است که شاعر یا نویسنده، لفظی را مکرر بیاورد... در بلاغت غرب این صناعت، اشکال و صور متنوعی دارد. تکرار الفاظ در پی یکدیگر و به منظور تأکید، همان است که در فارسی تکرار و در اصطلاح غربی Palilogy گویند» (داد، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

شاعران معاصر از تکرار استفاده‌هایی گوناگون برده‌اند؛ چه برای توسعه معانی و حُسن تأثیر و چه در زمینه سودجستن از نغمه و آهنگ کلام. تکرار در سطوح مختلف، در شعر شاعران معاصر نمود یافته است و می‌توان آن را در سطح واک، هجا، واژه و جمله یا عبارت یافت. تکرار در سطوح مختلف در شعر معاصر حضور دارد؛ علاوه بر سطح زبانی، در سطح ادبی استفاده از آرایه تکرار بسیار زیبا و تأمل‌برانگیز است. البته بهره‌گیری ملال‌آور و نابجا از عنصر تکرار در نظر برخی از بزرگان گذشته، نکوهیده شده و عملی غیر فصیح و غیر بلیغ شمرده شده است. پدیده تکرار در شکل‌های مختلف خود نه‌تنها به ملموس‌تر و عمیق‌تر شدن انتقال معنا کمک می‌کند، بلکه شاعر، از این طریق در گسترش دادن به حدود معنای واژگان نیز توفیق یافته است.

نمونه‌های فراوانی از تکرار در شعر سهراب سپهری دیده می‌شود. در شعر «آب را گِل نکنیم» از دفتر شعر حجم سبز سپهری، تکرار جمله یا عبارت آغازین شعر را در انتهای آن می‌بینیم: «چه دهی باشد این / کوچه باغش پر موسیقی باد / مردمان سر رود، آب را می‌فهمند / گل نکردندش، ما نیز / آب را گِل نکنیم؛ که گزاره «آب را گِل نکنیم» در پایان شعر نیز تکرار می‌شود (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۴۷). او به این وسیله بر پیام شعر خود تأکید می‌کند.

گاهی تکرار جنبه تفسیری پیدا می‌کند و در جایگاه ابزاری برای تبیین و توضیح بیشتر و روشن شدن مقصود شاعر به کار می‌رود. گویی شاعر قصد توضیح و جا انداختن مطلبی را برای مخاطب دارد که با تکرار یک واژه یا عبارت، به این هدف دست می‌یابد. سهراب سپهری به کمک تکرار، مفهوم «مرگ» را چنین تفسیر می‌کند: و نترسیم از مرگ / مرگ پایان کبوتر نیست / مرگ وارونه یک زنجیره نیست / مرگ در ذهن افاقی جاری است / مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد... (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

شفیعی کدکنی نیز توجه خاصی به شکل و ساختار واژگان، نحوه ترکیب، تکرار و ارتباط آن‌ها برای القای اهداف اشعار خود دارد. عرصه تکرار بهترین محل برای ظهور و

بروز برخی از این اندیشه‌هاست؛ برای مثال، در غزلی از مجموعه زمزمه‌ها با مطلع «عمر از کف جاودانی می‌رود/ کودکی رفت و جوانی می‌رود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۴) با انتخاب ردیف «می‌رود»، علاوه بر رعایت موسیقی کناری غزل، مفهوم و اندیشه «رفتن و سپری شدن» را به خوبی به مخاطب خود تفهیم می‌کند. او با بهره گرفتن از عنصر تکرار در انتقال مفاهیمی که مرتبط با میهن‌دوستی و ایجاد روحیه حماسی، ظلم‌ستیزی، جوانمردی، دلاوری، پند و اندرز و عشق‌ورزی به دیگران است، به‌طور غیرمستقیم در تحریک و تشویق مخاطبان به کسب فضایل اخلاقی و دور شدن از عادات و خصلت‌های ناپسند کوشیده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۳۳). شاعر با تکرار، موضوع و مفاهیم مورد نظر خود را در نزد مخاطب پررنگ‌تر می‌کند و سبب تأثیرگذاری بیشتر می‌شود.

۲. تمثیل

مثال و بیان تمثیلی در ادب فارسی از سویی نشان‌دهنده ذوق و ظرافت‌های ادبی و از جهتی هم بیان‌کننده مباحث اخلاقی و معرفت‌شناسی است. ادبیات به‌طور عام و امثال به‌طور خاص، اهرمی برای ترویج اخلاق و پاکی بوده است. وقتی جدیدترین تجربیات در قالب ظریف‌ترین و شیرین‌ترین عبارات بیان می‌شود، بهتر و آسان‌تر بر روح و روان مخاطب اثر می‌گذارد و با جان و دل خواننده مانوس می‌شود. بنابراین عناصر و عوامل و لغات و بیان تمثیلی، گاهی نه تنها برای ارائه مفهوم خود بلکه برای اهداف و معانی ثانویه به کار می‌روند. به این نوع شیوه بیانی، تمثیل یا الگوری (Allëgori) می‌گویند که در پس آن‌ها اهدافی ثانویه بیان خواهد شد.

در قرن معاصر، هرکدام از نویسندگان ضمن استفاده از شگردهای داستان‌پردازی معاصر از شیوه او تمهیدات روایت‌پردازی کهن، مثل تمثیل‌گرایی هم بهره برده‌اند. نویسندگان معاصر بنا بر اهداف زیباشناختی و گه‌گاه برای پنهان کردن مفاهیم انتقادی خود، به تمثیل متوسل شده‌اند؛ البته میان تمثیل‌های کهن و معاصر تفاوت‌های ساختاری و درون‌مایه‌ای وجود دارد. در تمثیل‌های کهن، شاعر یا نویسنده خود معمولاً در پایان داستان تفسیر تمثیل را عهده‌دار می‌شود، اما داستان‌نویسان معاصر، فهم و تأویل تمثیل را به عهده خواننده وامی‌گذارند. نویسندگان معاصر، لایه یا سطح اولیه داستان را با دقت

کامل بازنمایی و روایت می‌کنند، درحالی‌که در تمثیل‌های کهن این امر چندان رعایت نمی‌شود. نویسندگان و شاعران روایت‌پرداز کهن از تمثیل برای تعلیم و تحکیم اندیشه‌های خود استفاده می‌کردند درحالی‌که نویسندگان معاصر، تمثیل را برای بیان روشنگری‌ها و انتقادهای اجتماعی، سیاسی و فلسفی به کار می‌گیرند. «داستان‌های کوتاه تمثیلی معاصر را برحسب ساختارهای روایی و گونه‌های ادبی می‌توان به داستان‌های کوتاه تمثیلی واقع‌گرایانه، تمثیلی مبتنی بر رئالیسم جادویی، تمثیلی حیوانی، تمثیلی قصه‌وار و تمثیلی طنزآمیز تقسیم‌بندی کرد. درون‌مایه اغلب داستان‌های کوتاه تمثیلی معاصر مسائل اجتماعی و سیاسی است که با نگرشی انتقادی و گاه تلخ‌بینانه روایت شده است» (قاسمی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۷).

به‌لحاظ درون‌مایه‌ای و مفهومی نیز میان داستان‌های تمثیلی معاصر و کهن تفاوت و تمایز موجود است؛ درون‌مایه‌های کلان و وجه معنایی غالب تمثیل‌های کهن، مسائل قدسی، مذهبی، دینی، عرفانی، اخلاقی، تعلیمی، سیاست‌مُدن و تدبیر منزل و گه‌گاه اندیشه‌های حکمی است. با توجه به این موارد، تمثیل‌های کهن همواره نقش و کارکردی پندآمیز دارد و بُعد اندرز و نصیحت در آن‌ها بر نقد روشنگرانه و انتقاد غلبه دارد.

وجه غالب معنایی داستان‌های کوتاه تمثیلی معاصر ایران، مفاهیم این‌جهانی، اجتماعی، سیاسی، انسان‌گرایانه و فلسفی با نگاهی تلخ و گزنده است. در لایه زیرین این داستان‌ها، نقد و انتقاد ملایم، روشنگرانه و گه‌گاه تند، بر پند و نصیحت غلبه تام دارد (همان: ۴۴).

از جمله شاعرانی که با آرایه تمثیل در قرن چهاردهم به ذکر حقایق پرداخته‌اند، می‌توان از نیما یوشیج، محمدتقی بهار و پروین اعتصامی نام برد.

صورت و محتوای اغلب تمثیلات نیما در آغاز تقلیدی از سنت تمثیل‌پردازی در آثار نظم و نثر کهن فارسی است. تفاوت این اشعار سنتی با شعر گذشته، شاید در لحن و زبان آن‌هاست که گویی به زبان محاوره نزدیک‌تر است. همچنین، در حکایات و افسانه‌های تمثیلی او گاه برخی عناصر محیطی و شخصیت‌های بومی به کار رفته است. معنی و محتوای این سروده‌های سنتی ساده و صریح است، حتی گاه در پایان به مقصود

و ذهنیت مورد نظر شاعر دوباره اشاره می‌شود. مضمون این اشعار پند و اندرز یا طنز و انتقاد سطحی است و به‌ندرت، مایه‌هایی از عشق یا عرفان را نیز در خود دارد (شامیان ساروکلایی، ۱۳۸۹: ۲۷۰۷).

نیما در تمثیل‌هایی مانند چشمه کوچک (در مذمت خودبینی و بی‌خردی)، بز ملاحسن (دوری از ریا و مال حرام)، گل نازدار (دوری از خودبینی)، گل زودرس (ارزش و اهمیت وقت)، روباه و خروس (دشمن‌شناسی)، پسر (قدرشناسی) و... پند و اندرز می‌دهد و به بیان آموزه‌های اخلاقی می‌پردازد.

پروین اعتصامی با انتخاب شیوه تمثیلی در بیان اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی خود، برخورداردی انتقادی با جامعه زمان خود داشته است. مخاطب «پروین» در بیشتر این تمثیل‌ها قشر مستمند و دردکشیده هستند.

اشعار محمدتقی بهار نیز آمیخته با حکایات و تمثیل‌های شیرین و آموزنده است که هم از لحاظ اخلاقی و هم نظر مضامین اجتماعی ارزشمند است.

شاعران معاصر دیگر نیز در لابه‌لای اشعار خود از تمثیل، برای بیان مضامین اخلاقی‌انسانی بهره برده‌اند. شعر «عقاب و زاغ» از پرویز ناتل خانلری و شعر «گرگ» از فریدون مشیری از تمثیل‌های اخلاقی زیبا و باارزش در این زمینه‌اند.

۳. سمبل و نماد

اصطلاح «نماد» مفهوم بسیار وسیعی دارد؛ آنچنان که می‌توان از آن برای توصیف هر شیوه بیانی که به‌جای اشاره مستقیم به موضوعی، آن را غیرمستقیم و به‌واسطه موضوعی دیگر بیان می‌کند، استفاده کرد. نماد در قلمرو ادبیات و شعر از پیشینه‌ای طولانی و پرفراز و نشیب برخوردار است. «نماد در لغت به معنی نمود، نما و نماینده در برابر (symbol) فرنگی است که از کلمه یونانی (symbolon) به معنی علامت و نشانه است... نماد شیء بی‌جان یا موجود جاندار است که هم خودش است و هم مظهر مفاهیمی فراتر از خودش» (داد، ۱۳۸۷: ۳۰۱).

از آنجا که در ادبیات معاصر از بیان صریح و مستقیم آموزه‌ها پرهیز می‌شود و اندیشه‌ها عمدتاً در لفافه‌های بیانی ارائه می‌شوند، در بسیاری از آثار تعلیمی در قرن معاصر به‌صورت غیرمستقیم پیام‌ها القا می‌شوند و واژگان مورد استفاده اغلب به‌صورت

«نماد» است. در این دوره به دلایل گوناگون، چه سیاسی و اجتماعی و هنری، ابهام جای پیام مستقیم را می‌گیرد و بیان غیرمستقیم و پنهانی ارزش می‌یابد. رایج‌ترین شگردهای ادبی در شعر معاصر، عناصر چندمعنایی است؛ به همین سبب در بیان اندیشه‌ها نیز چه تعلیمی و چه غیرتعلیمی مناسب‌ترین بستر همین عناصر هستند؛ زیرا از یک سو با هدف‌های هنری شعر و ذوق مخاطب امروز متناسب است و از سوی دیگر به سبب گیرودارهای سیاسی اجتماعی نقاب و مأمونی برای سردادن ندای حق به شمار می‌رود.

شاید بتوان گفت در میان انواع صور خیال در شعر نیما و به تبع آن شعر معاصر، عنصر نماد (سمبل) بیشترین سهم و نقش را در ابهام‌آفرینی دارد. ورود سمبل به شعر از نظرگاه نیما پس از تکامل دنیای واژگان پدیدار می‌شود.

نیما می‌گوید: «سمبل‌ها شعر را عمیق می‌کنند، دامنه می‌دهند، اعتبار می‌دهند، وقار می‌دهند و خواننده خود را در برابر عظمتی می‌یابد» و این سوای تعقید است که در ورای آن عمقی وجود ندارد (ثروت، ۱۳۹۷: ۱۹۸-۲۰۵).

شاعرانی که از استقلال فکری و توانایی ابتکار بهره‌مندند، نمادها را مواظبت کرده، آن‌ها را از ابتذال و روزمرگی و حتی مرگ نجات می‌دهند. نیما و پیروان نظریه ادبی او با تکیه بر دو واژه «تناسب» و «طبیعی بودن» در به‌کارگیری نمادها، سعی داشته‌اند تا نمادهای تکراری، کهنه و مرده شعر کلاسیک را در معناهای نو به کار گیرند تا علاوه بر عمق بخشیدن به شعر، نظریه سبکی خود را نیز غنی کنند. تعدادی از نمادها را می‌توان به دلیل ماهیت و ارزش ذاتی ناشی از قدمت یا معناپذیری بیشتر و همچنین عملکرد مؤثر در سطح انواع هنر، ابرنماد خواند؛ زیرا قرار گرفتن روی مسیر درست معنایی اثر ادبی در گرو درک و تلقی درست از این ابرنمادهاست. «آب»، «باد»، «شب»، «دیوار»، «آینه» و... از این‌گونه هستند که در شعر معاصر فراوان به کار رفته‌اند (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

شاعر با استفاده از رمز یا نماد رنگ و بویی دیگر به سخن می‌دهد و به کلمات و اصطلاحات به‌کاررفته در شعر معنای وسیع‌تری بخشیده است؛ برای مثال نیما در شعر «چشمه و سنگ» با استفاده از نمادها به نکوهش غرور، تکبر و خودبزرگ‌بینی می‌پردازد. چشمه، نماد مردم خودبین و خودپرست و دریا نماد مردم سخاوتمند است.

اخوان از بزرگ‌ترین شاعران معاصر و از پرچمداران شعر نمادین یا سمبولیک است. «سترون» نام یکی از شعرهای رمزی اخوان است که کلیت شعر را مفهومی واحد فرامی‌گیرد، بدین صورت که از «سترون» تعبیر به سیاهی شده و آن رمزی است از یک قدرت تحمیقی و و پوشالی که با وعده‌های مختلف خود مردم را گول می‌زند. «صحرای عطشان»، ایران است و «گروه تشنگان» مردمانی که آرزومند آزادی و بهروزی و عدالت‌اند و «پیر دروگر» فرد روشنفکر و رهبر هوشیار است (احمدپور، ۱۳۸۸: ۶۴). او در بیان آموزه‌های اخلاقی مانند ظلم‌ستیزی، جهل‌ستیزی، وطن‌خواهی و... از نماد بسیار بهره‌جسته است. مفاهیم اخلاقی در شعر اخوان بیشتر جنبه سیاسی اجتماعی دارد. مهم‌ترین کارکردهای نماد در شعر او عبارت‌اند از: افزودن ابهام شعر، ایجاد بافت منسجم و عمیق، اثرگذاری بر مخاطب، حرکت از تک‌معنایی به سوی چندمعنایی (موسوی، ۱۳۹۶: ۱۷۰). سمبل‌ها به‌طور غیرمستقیم ذهن را به کنکاش وامی‌دارند و به‌صورت دلنشین‌تری پیام رسانی می‌کنند.

ج. سطح فکری

ادبیات تعلیمی در سطح فکری بسیار غنی است؛ زیرا هدف از این نوع ادبیات، بارور کردن اندیشه‌ها در مسیر تربیت انسانی است. در آثار ادبی معاصر به‌ویژه برای مخاطب بزرگسال و خاص، کمتر اثری تألیف می‌شود که فقط با هدف تعلیم و اندرزهای اخلاقی شکل گرفته باشد. جنبه‌های تعلیمی و اخلاقی ادبیات معاصر بیشتر برخاسته از مسائل سیاسی و اندیشه‌های انسان‌گرایانه در شعر است. این نوع از ادبیات در انواع ادبی دیگر به‌صورت نهفته، در مضامین جدید و متنوعی رخنه کرده است. ادبیات تعلیمی را در سطح فکری می‌توان به شاخه‌های مختلفی تقسیم کرد:

۱. ادبیات تعلیمی اخلاقی تربیتی

توجه به تربیت توجه به حیاتی‌ترین مقوله انسانی است؛ زیرا همه سامان‌ها و نابسامانی‌ها، صلاح‌ها، فسادها، سعادت‌ها و شقاوت‌ها به نوع تربیت انسان برمی‌گردد. انسان موجودی بالقوه است و مستعد همه‌الایی‌ها و تباهی‌هاست و آنچه تعیین می‌کند به کدام سو برود، تربیت است.

تربیت می‌تواند به صورت فردی یا اجتماعی و در شاخه‌های مختلف فرهنگی، دینی، سیاسی و اجتماعی باشد. مسائل تربیتی در ادبیات تعلیمی به صورت پیام‌های اخلاقی در نظم و نثر به شیوه‌ها و در قالب‌های مختلف بیان می‌شود.

ادبیات تعلیمی تربیتی، ادبیاتی است که با زبان ادبی، پیام‌های اخلاقی برای تربیت فرد و جامعه ارائه می‌دهد. انسان‌ها را به فضایل اخلاقی دعوت و از رذایل برحذر می‌دارد. قسمت اعظم ادبیات تعلیمی اخلاقی تربیتی در آثار مربوط به کودکان قرار دارد. استفاده بهینه از این دوران سبب رشد و تعالی کودک در آینده می‌شود و تأثیر بسزایی در پیشرفت رفتارهای سالم انسانی در جامعه دارد.

ادبیات کودکان و نوجوانان، بر همه آثار ذوقی و فکری اطلاق می‌شود که متناسب با رشد و روحیه کودکان و نوجوانان در قالب‌های گوناگون داستان، شعر، کتاب‌های علمی ساده، فیلمنامه و نمایش‌های آموزنده برای پرورش ذوق و فکر و توسعه فرهنگ آنان فراهم آمده باشد. نوشتن ادبیات کودکان یک علم است، یک فن است و در نهایت امر یک هنر. نویسنده ادبیات کودکان موظف است که با بسیاری از علوم و حرکت تکاملی و پیشرفت آن‌ها آشنا باشد؛ از جمله روان‌شناسی و شاخه‌های متعدد آن، جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت، زبان‌شناسی، معناشناسی، فیزیک، طب و

خردسالان به دلیل برخوردار نبودن کافی از قدرت تجزیه و تحلیل، استنباط احکام و مسائل، ضعف مهارت در درک شکل‌های پیچیده هنری و ادبی بیان نیازمند نوعی برخورد و آموزش خاص هستند؛ برای مثال اگر در داستان‌های سنین بالاتر، نتیجه‌گیری نویسنده در پایان داستان، کاری غیر هنری و غلط است، به عکس در مورد خردسالان در بعضی داستان‌ها این کار لازم و گاهی واجب می‌شود (سرشار، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

مهدی آذریزدی، مصطفی رحماندوست، عباس یمینی شریف، شکوه قاسم‌نیا، افسانه شعبان‌نژاد و محمود کیانوش از شاعران و نویسندگانی هستند که بیشتر آثارشان در زمینه کودکان از نوع تعلیمی است.

اگر بخواهیم ادبیات تعلیمی تربیتی را به صورت عمومی‌تر بررسی کنیم، موضوعاتی مانند ترک خودپسندی و خودبینی، وفای به عهد، ترک حرص و آزمندی، قناعت‌پیشگی و مناعت‌طبع، کار و تلاش و سعی و عمل، پرهیز از ریا، صبر و شکیبایی و اغتنام

فرصت، خدمت به خلق و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم و عدالت‌پیشگی از مواردی است که در آثار تعلیمی شاعرانی مانند پروین اعتصامی، نیما یوشیج، محمدتقی بهار به صورت مستقیم یا غیرمستقیم پیام‌رسانی می‌شود. در مبحث ردای اخلاقی نیز غیبت، حرص، حسد، هوس، زخم زبان، خشم و قمار مذموم شمرده شده و در اشعار به صورت تمثیلی‌هایی زیبا به آثار سوء آن‌ها برای فرد و جامعه پرداخته شده است.

تعالیم اخلاقی ممکن است به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با استفاده از حکایت، تمثیل یا مناظره بیان گردد. «مناظره» از قالب‌هایی است که شاعران و نویسندگان در اعصار مختلف برای تأثیرگذاری بیشتر و بیان اهداف انتقادی، سیاسی، اخلاقی و... به کار گرفته‌اند. در قالب «گفت‌وگو» منطق کلام و میزان درک مسائل بالا می‌رود و مخاطب بهتر و دقیق‌تر در جریان نقطه نظرات طرف مناظره کننده قرار می‌گیرد و به اهداف آن‌ها پی می‌برد.

پروین اعتصامی را می‌توان بزرگ‌ترین مناظره‌گو در ادب معاصر دانست؛ ابداع او در مضمون و انتخاب طرفین از اشخاص، موجودات جاندار، گل و گیاه و اشیاء بی‌جان یا موضوعات انتزاعی، ورود در عالم هریک از دو طرف بحث و احساس حالات آن‌ها، قدرت تجسم، سخن گفتن به شیوه‌ای متناسب و هنرمندانه از زبان هریک، و اشارات نکته‌آموز و پرمغز به اقتضای حال و بسیاری ظرایف دیگر، این‌گونه اشعار او را به صورت مظاهر درخشان وی درآورده است.

از حیث ادب تعلیمی، بعد از مناظرات پروین اعتصامی به مناظرات نیما و بهار می‌توان اشاره کرد.

۲. ادبیات تعلیمی علمی آموزشی

در این حیطه، علوم و فنون ادبی و دیگر علوم به شیوه‌ای جذاب و بیشتر به صورت منظوم آموزش داده می‌شوند. هدف از این نوع ادبیات تعلیمی، «دانش‌افزایی» و بالا بردن اطلاعات در زمینه‌های مختلف علمی با زبان شاعرانه و ادبی است. کتاب *امثال منظوم* می‌تواند نمونه‌ای از این آثار باشد.

در سال ۱۳۱۸/۱۹ کتابی به نام *امثال منظوم* تألیف احمد اخگرلاریجانی در دو جلد منتشر شد. در این مجموعه، حدود پنج هزار امثال و حکم به صورت منظوم گرد آمده

است. طرز نگارش کتاب چنین است که ابتدا سه چهار مثل به همان صورتی که بین عامه رایج است، ذکر و بعد مضمون همان ضرب‌المثل‌ها در یک دو بیتی گنجانیده شده است: خردمند آتش را از خود براند، آتش از خود آتش جهانند، آتش اگر رخنه کند، می‌سوزاند؛ آتش دوست و دشمن نداند.

عاقل از خویش براند آتش کآتش از خویش جهانند آتش
آتش از رخنه کند سوزاند دشمن و دوست نداند آتش
(آرین‌پور، ۱۳۸۲: ج ۳، ۴۵۸)

امید مجد، شاعر معاصر دیگر، قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه را به صورت منظوم ترجمه کرده است:

بگو او خدایی ست یکتا و بس که هرگز ندارد نیازی به کس
نه زاده نه زاییده شد ان اله ندارد شریکی خدا هیچ‌گاه
(مجد، ۱۳۷۶: ۶۰۵)

رحیم معینی کرمانشاهی نیز در اثری به نام شاهکار در ده جلد، تاریخ ایران را از سقوط ساسانیان تا اواخر دوره قاجاریه در قالب مثنوی و به وزن شاهنامه به نظم کشیده است:

به شهر نشابور، دانش‌پژوه بسی آن زمان بود از هر گروه
در آن کشتگان فاضل بی‌شمار همی گشت قربانی روزگار
یکی زآن کسان شیخ عطار بود که عارف به عرفان اسرار بود
به منطق کشانید، گفت طیور که در آدمی زنده سازد شعور...
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۱۰۲۵)

۳. ادبیات تعلیمی غنایی

شاعر یا نویسنده آثار غنایی، احساسات شخصی خود را به صورت ادبی توصیف و بیان می‌کند. در این‌گونه آثار شاعر «احساسات انسانی» مانند عشق، نفرت و امید و... را در خصوص فرد، جامعه، وطن، طبیعت، خدا و پیشوایان دینی، با توجه به موضوع برگزیده خود توصیه می‌کند و در این زمینه‌ها پیام می‌دهد. در ادامه به تحلیل «ادبیات تعلیمی» در شاخه‌های مختلف «ادب غنایی» پرداخته می‌شود:

۱-۳. ادبیات تعلیمی عاشقانه

تعلیم عشق‌ورزی به خالق، مخلوق و آثار خلقت در آثار شاعرانی مانند نیما، سهراب سپهری، فریدون مشیری و برخی دیگر از شعرای قرن چهاردهم فراوان است. نیما در شعر «آی آدم‌ها» ندای انسان‌دوستی سر می‌دهد و مردم را غیرمستقیم به بشردوستی فرامی‌خواند:

آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید/ یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان...
آی آدم‌ها! او ز راه دور این کهنه جهان را باز می‌پاید/ می‌زند فریاد و امید کمک دارد (یوشیج، ۱۳۹۶: ۲۶).

فریدون مشیری اگرچه بیشتر اشعارش بیان احساسات عاشقانه و انسان‌دوستانه و از نوع غنایی است، همین اشعار آنقدر گرم و زیبا، محبت و مهرورزی را تشریح می‌کند که می‌توان آن‌ها را «ادبیات تعلیمی عاشقانه» نامید. شاعر مهرورزی‌ها برای کسانی که با مهر و محبت نامأنوس هستند، راهکارهایی را پیشنهاد می‌کند. او با بیانی بسیار زیبا «انسان‌سازی» می‌کند و «انسان واقعی بودن» را تعلیم می‌دهد. در اشعار او مهر و خیرخواهی و خدمت به خلق موج می‌زند. عشق به دیگران زمینه خدمتگزاری و کمک به هم‌نوعان را فراهم می‌سازد. او مردم را به عشق ورزیدن توصیه می‌کند و آن را سرمایه این عالم می‌داند:

ای همه مردم در این جهان به چه کارید؟

عمر گران‌مایه را چگونه گذارید؟

هرچه به عالم بود اگر به کف آرید

هیچ ندارید اگر که عشق ندارید

وای شما دل به عشق اگر نسپارید

گر به ثریا رسید هیچ نیرزید

عشق بورزید

دوست بدارید

(مشیری، ۱۳۸۷: ج ۲، ۹۶۵)

۲-۳. ادبیات تعلیمی عارفانه

آموزه‌های عرفانی نه‌تنها در اشعار شاعران دیروز، بلکه در حوزه شعر و نثر ادبی

معاصر هم از جایگاهی خاص برخوردار است. شاعران و نویسندگان این مرزوبوم با آگاهی از پیوند دیرینه شعر و عرفان و با توجه به سرشت خداجوی انسان، که پیوسته در پی رسیدن به معشوق حقیقی است، از میراث عرفان ایرانی بهره‌ها برده‌اند. همان گونه که تعالیم عرفانی در شعرک هن نمودی تام دارد، در آثار ادبی معاصر هم، رگه‌هایی از آن را می‌توان مشاهده کرد.

به عقیده بعضی از منتقدان شعر معاصر، عشق موجود در اشعار شعرای معاصر فارسی، عشقی آکنده از تمنیات جسمانی است، ولی نمی‌توان این نظر را درباره تمامی اشعار معاصر تعمیم داد؛ زیرا عشق این دوره از شعر فارسی نوع خاصی از عشق است که با تلفیق دو جنبه روحانی و جسمانی به وجود آمده است. در این عاشقانه‌ها، معشوق نه کاملاً مادی و زمینی است و نه انتزاعی و روحانی صرف؛ گاهی معشوق در روند فرا رفتن از جسم و جنس، ساحتی اسطوره‌ای و فرانسائی می‌یابد؛ آرمان این ستایش‌های عاشقانه، فرزنگی، زیبایی، پاکی و نیکی می‌شود؛ «معشوق به نوعی نیایش مذهبی بدل می‌شود و یا صبغه‌ای عرفانی می‌یابد؛ یعنی تصور عاشق از چهره جمیل و جلیل معشوق، همانند تصور عارف از خداست» (مختاری، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

توجه به طبیعت و تقدس آن، تبیین نظام احسن، عشق عارفانه و تقابل آن با عقل، تجلی خداوند در پدیده‌های عالم و مرگ‌اندیشی عارفانه از جمله مضامین عرفانی در شعر معاصر فارسی است. گستره عرفان در ادبیات معاصر گسترده‌تر و تنوع اعتقادات و باورهای مذهبی در آن بیشتر است. در دوره معاصر هم، اگرچه شعر عرفانی جنبه رسمی ندارد، می‌توان جنبه‌های ذوقی و معرفتی تعالیم عرفانی را در سروده‌های پاره‌ای از شاعران این دوره ملاحظه کرد. طبیعت‌گرایی و توجه به عناصر طبیعت برای الهام گرفتن شاعرانه و عارفانه می‌تواند یکی از مؤلفه‌های بارز عرفان شعر معاصر باشد. شاعر معاصر از طبیعت به عرفان و شناخت می‌رسد.

طبیعت در مجموعه صداي پای آب درون‌مایه شعر سپهری می‌شود. توجه به طبیعت چند علت دارد: اول اینکه شاعر از شهرنشینی دل زده است؛ دیگر اینکه انسان از طبیعت و مخلوقات خداوند، پی به وجود او می‌برد و سوم اینکه او با طبیعت راز و نیاز می‌کند و

آن را راه ارتباط خود با خدا می‌داند (خدیوپور، ۱۳۸۹: ۷۴). از این رو می‌گوید: «چشم‌ها را باید شست؛ جور دیگر باید دید» (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۵۸). چنین بینشی به جهان کاملاً عرفانی است. عشق ورزیدن به هرآنچه در جهان وجود دارد، مبنای تفکر عرفانی است. او به صورت غیرمستقیم و با زبانی ساده و جذاب «درس عرفان و معرفت» می‌دهد.

۳-۳. ادبیات تعلیمی فلسفی

برای شناخت جهان هستی، از دیرباز از آن هنگام که انسان اندیشیدن را آغاز کرده، همواره دو راه، دو نگرش و دو شیوه وجود داشته است: شیوه اندیشمندانه، فلسفی، عقلایی و «چرا»گو، و شیوه احساسی، عرفانی، اشراقی و الهامی. برخلاف غرب به‌ویژه یونان که از قدیم‌ترین دوران‌ها، فلسفه و اندیشه عقلایی جایگاه ویژه خود را داشته و مدون و منضبط بوده، در شرق، فلسفه و اندیشه خردگرا همواره به عرفان، دین و اشراق در آمیخته است (کاویانی، ۱۳۶۸: ۴۱).
نیما برای اولین بار به زندگی، سلوک و عواطف انسان ایرانی، با افکار فلسفی مغرب نگاه می‌کند. قابل تأمل است که این نحوه از شعر، شعر معاصر ایران را به شدت متحول کرد و پس از آن پایه‌گذاران تازه‌ای را که دارای تفکرات فلسفی و انسانی در اشعارشان بودند، به وجود آورد. شاعرانی مانند سهراب سپهری، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، سیاوش کسری، علی باباچاهی، فریدون مشیری، نادر نادرپور و ...
معمولاً در تحقیق‌های علمی ابتدا فرض را می‌پذیرند، سپس برای اثبات درستی یا نادرستی آن تحقیق می‌کنند، ولی فلسفه به‌طور اساسی، خود همین فرض‌ها را مورد سؤال قرار می‌دهد و می‌خواهد بداند که چرا اینچنین فرض یا اعتقادی پیدا شده است و مبنای آن چیست (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۰۴).
اشعار سهراب سپهری آمیخته‌ای از شیوه فلسفی و الهامی است. به نظر نگارنده، «سوالات تأمل‌برانگیز سهراب» بی‌هدف نیست او با طرح این پرسش‌ها زمینه را برای حرکت به سمت آگاهی و آموختن بیشتر از جهان هستی مهیا می‌کند.
سهراب سپهری با نگاه عاشقانه و فلسفی خود به طبیعت، می‌خواهد اخلاق انسانی را به شیوه فلسفی آموزش دهد؛ وی در صدای پای آب می‌گوید:

من نمی دانم که چرا می گویند: اسب حیوان نجیبی است، / کبوتر زیباست / و چرادرفس
هیچکسی کرکس نیست؟ / گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۵۸)؟
او با این اشعار به ما می آموزد که به خوبی ها و بدی های «قراردادی» دیگر گونه
ببندیشیم، جهان را زیبا ببینیم و خوب و بد را درست بشناسیم.
و یا این سؤالات:

در پی صبحی بی خورشیدیم، با هجوم گل ها چه کنیم؟ / جویای شبانه نابیم، با شیخون
روزنها چه کنیم (سپهری، ۱۳۸۹: ۱۸۹)؟

آری ما غنچه یک خوابیم / غنچه خواب؟ آیا می شکفیم (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۰۷)؟
و بسیاری پرسش های دیگر که همه هدفمند و دارای پیام است. او تفسیرهایی زیبا و
شاعرانه نیز دارد که انسان را به تفکر وا می دارد. او می گوید: «بد نگوییم به مهتاب اگر
تب داریم» و بعد این احساس داغ را به زیبایی تفسیر می نماید:
دیده ام گاهی در تب، ماه می آید پایین / می رسد دست به سقف ملکوت / دیده ام، سهره بهتر
می خواند

و یا این «ناملایمات» را که این گونه «ملایم» تفسیر می کند:
گاه زخمی که به پا داشته ام / زیر و بم های زمین را به من آموخته است / گاه در بستر بیماری
من، حجم گل چند برابر شده است / و فزون تر شده است، قطر نارنج، شعاع فانوس
و نترسیم از مرگ / مرگ پایان کبوتر نیست / مرگ وارونه یک زنجره نیست / مرگ در ذهن
اقاقی جاری است... (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۶۲)
و یا آنجا که نیما می پرسد:

از چیست در شکسته و بگسسته پنجره / دیگر چرا که اطاقی / روشن نمی شود به چراغی؟ / یک
لحظه از رفیق رفیقی / جویا نمانده نمی پرسد / از سرگذشته ای و سراغی (یوشیج، ۱۳۹۶: ۲۳۰)؟
نیما با طرح این سؤالات، ضمن به چالش کشیدن صفات انسانی، می خواهد بگوید:
«احساسات انسانی را پررنگ تر کنیم.»

۳-۴. ادبیات تعلیمی و وطن پرستانه

«وطن پرستی» از علاقه و حساسیت به سرنوشت و روش زندگی مردمانی که در آن
سرزمین زندگی می کنند، ناشی می شود و در نهایت به رویکردهای اخلاقی دیگری ختم

می‌شود؛ در واقع رویکردهایی مانند «ظلم‌ستیزی»، «نوع‌دوستی»، «مبارزه با فقر»، «استثمارستیزی» و «عدالت‌محوری» با «وطن‌پرستی» ارتباطی تنگاتنگ دارد.

محمدتقی بهار عاشقانه به وطن عشق می‌ورزد؛ او در برخی از اشعار، احساسات خود را درباره وطن بازگو می‌کند و در برخی دیگر وطن‌دوستی و وطن‌پرستی را توصیه می‌کند که این اشعار در حیطه تعلیمی نیز قرار می‌گیرند. بهار، وطن را جانشین آن معشوق سنتی غزل فارسی می‌کند. او باور دارد که آنچه که می‌گوید گفته‌ها و تأثرات وطن است. میان گفت او و گفت وطن فرقی نیست. وطن، فرزندان خویش را پند می‌دهد و شاعر نام پیام ایران را بر آن می‌گذارد.

بھوش باش که ایران تو را پیام دهد	تو را پیام به صد عز و احترام دهد...
پیام مام جگرخسته را ز جان بشنو	که پند و موعظات با صد اهتمام دهد
دوچشم مام وطن ز آفتاب و مه به سوی ماست	وزین دو دیده به ما کسوت و طعام دهد
به ما خطاب کند با دو دیده خون‌بار	که کیست آن‌که به من خون خویش وام دهد؟
وطن به چنگ لنام است کو خردمندی	که درس فضل و شرافت بدین لنام دهد

(بهار، ۱۳۸۷: ۸۶۵)

۳-۵. ادبیات تعلیمی آیینی

ادبیات آیینی قلمروی بسیار گسترده دارد و شامل هر متنی منظوم یا مثنوی است که متأثر از آموزه‌های اسلامی باشد. در ادبیات آیینی، مبانی توحیدی، آموزه‌های وحی و قرآن کریم و دیگر کتب مقدسی اسلامی مانند *نهج‌البلاغه*، *نهج‌الفصاحه* و... یا تعالیم اهل بیت (ع) یا وقایع دینی و تاریخی اسلام مورد توجه قرار می‌گیرند. آثار شاعران و نویسندگان بسیاری در قرن چهاردهم در این حیطه قرار می‌گیرد.

استاد شهریار در اشعار متعددی به دوستی با اهل بیت، نمازگزاران و جهاد با دشمنان الله تا سرحد شهادت توصیه می‌کند و به مناسبت‌های مختلف مذهبی و آیینی شعر می‌سراید:

جهاد دولت دنیا و عزت عقباست	هم از بزرگ‌ترین واجبات دین خداست
اگر جهاد نکردی نمی‌رسی به یقین	یقین که ذروه ایمان و قله تقواست

اگر جهاد نکردی نمی‌رسی به یقین ولی جهاد زبانی گهی سلاح ریاست
(شهریار، ۱۳۷۲: ۱۴۱)

یا:

جوانه‌های شهیدان شکوفه زاراندند به این خزان زدگی، سرگل بهاراندند
به باغبانی اینان سری فرود آرید که شاخصند و برومند شاخسارانند
(همان: ۷۵)

یا این شعر حمید سبزواری:

ای دل به علی نگر خدا را بشناس وز روی علی رمز ولا را بشناس
خواهی که مقام عشق را بشناسی برخیز و علی مرتضی را بشناس
(سبزواری، ۱۳۶۷: ۳۷۶)

حماسه خونین عاشورا، در بین ادبیات آیینی پررنگ‌تر از سایر مضامین و موضوعات دینی است؛ چون در طول تاریخ، مظلومیت انسان در برابر طغیان و ستم حاکمان را با خط سرخ ایثار و جانبازی شهیدان گواهی می‌دارد. در این ادبیات، شاعر شهادت را هدفی متعالی می‌بیند و با عنوان کردن آن می‌خواهد هر چیزی را و هر کسی را از قید و بند دنیا برهاند. ابوالقاسم حسینجانی، شاعر معاصر، عاشورا و شعر عاشورایی را این گونه تعریف می‌کند:

کربلا، زمین نیست، زمینه‌ای استبرای آزادسازی و رهایی جهان و بازآفرینی و مهندسی مجدد انسان.

«کربلا»: شاهراه؛ «عاشورا»: شاهکار؛ و «شهادت»: شاه‌کلید حسین بن علی و هم‌نفسان همواره اوست.

برای آنان، کربلا، تنها مقتل و کشتارگاه نیست؛ بل، آزمایشگاه و کارگاه هم هست... و ماده و منبع بنیادینش، طریقت «بی‌مرگی».

مرگی سرخ، نوشداروی مرگ‌های آشکار و نهان؛ در هرگونه و گزاره‌ای از زندگانی سیاه! شعر عاشورایی، نفس برآوردن در چنین فضایی است. شعر عاشورایی، زبان باز کردن، در باز تعریف زندگانی دنیاست.

شعر عاشورایی، در آمدن روح بی مرگی عاشورا، در تن واژگان امروز و فرداست...
(حسینجانی، ۱۳۹۴: ۱۹)

و این گونه می‌سراید:

جاده و اسب مهیاست؛ بیا تا برویم	کربلا منتظر ماست؛ بیا تا برویم
ایستاده‌ست به تفسیر قیامت، زینب	آن سوی واقعه پیداست بیا تا برویم...
زره از موج پوشیم و ردا از طوفان	راه ما از دل دریاست؛ بیا تا برویم

(همان: ۲۳)

قیصر امین‌پور نیز در زمره برجسته‌ترین شاعران آیینی عاشورایی محسوب می‌شود. این شاعر نیک آگاه است که موضوع قیام عاشورا باید در کودکان و نوجوانان شیعی نهادینه شود؛ از این‌روست که از سرودن شعرهای عاشورایی برای آنان دریغ نمی‌ورزد. طرفه آنکه در همه گونه‌های شعرهای عاشورایی و آیینی‌اش توانسته است شعر را به زبان مخاطب امروز (زبان معیار) نزدیک کند؛ خواه زبان کودکان و نوجوانان و خواه زبان بزرگسالان. البته در نزدیک کردن شعر آیینی عاشورایی به زبان معیار، شاعرانی چون سید حسن حسینی و سلمان هراتی نیز نقش بسزایی داشته‌اند (ازمانی نعمت‌سرا، ۱۳۹۶: ۲۱۰). امین‌پور در شعرهای آیینی از عناصر حماسی غفلت نورزیده است. او در شعرهای خود عشق و عرفان و حماسه را دوشادوش هم به کار می‌گیرد و حتی توانسته است مفاهیم و پیام‌های عاشورایی را در اشعار دفاع مقدس خود به کار ببرد. «منظومه ظهر روز دهم» نمونه‌ای از همین آثار است.

۶-۳. ادبیات تعلیمی در طنز

«طنز عبارت است از تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۴۰). در طنز، خنده هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای روشننگری و رونمایی از زشتی‌ها و کژی‌های جامعه؛ وسیله‌ای که «طناز» با زیرکی و جسارت بسیار از آن برای بیان مقاصد خویش بهره می‌گیرد.

زمانی طنز در اثر شاعر یا نویسنده‌ای به ظهور می‌رسد که در اندیشه او بن‌مایه‌هایی از تعهد و مسئولیت‌پذیری وجود داشته باشد؛ زیرا طنز واقعی به دور از نگرش نقادانه نسبت به

امور، تحقق نمی‌یابد و چنان‌که می‌دانیم نقد نیز خود جلوه‌ای از تعهد است. در ادب متعهد و معناگرای معاصر، طنز اخلاقی‌تر است؛ از این‌رو کمتر به هزل و هجو و فکاهی نزدیک می‌شود و به‌ندرت با آن‌ها درمی‌آمیزد. اینجا حوزه دخالت طنزپرداز شامل مسائل فکری، اعتقادی و مذهبی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، ادبی و حتی اقتصادی نیز می‌شود.

از روش‌های ایجاد طنز می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. کوچک کردن، ۲. تشبیه به حیوانات، ۳. دشنام و نفرین، ۴. بلاهت و تحامق، ۵. نقل قول مستقیم، ۶. ابهام، ۷. هجا در معرض مدح، ۸. کنایه، ۹. مقایسه بین دو امر، ۱۰. استفاده از زبان و فرهنگ عامیانه، ۱۱. نقیضه یا پارودی (Parody)، ۱۲. استهزا یا ریشخند، ۱۳. معکوس بیان کردن معانی و وارونه تعریف نمودن مفاهیم (Irony) (موسوی، ۱۳۸۹: ج ۵، ۲۶-۳۸).

طنز در ادبیات کهن، بیشتر به اصلاح انسان می‌پردازد و در ادبیات معاصر بیشتر در نقش اصلاح‌گر جامعه و در مقام یک منتقد سیاست‌های سیاستمداران دیده می‌شود. در دیوان پروین اعتصامی همه‌چیز از سوزن رفوگر و نخ خیاط حرف می‌زند تا نخود و ماش و با مناظرات خود پیام می‌دهند. او از زبان طنز برای جذابیت بیشتر اشعار خود استفاده کرده است:

نخودی گفت لوییایی را کز چه من گردم تو این چنین دراز
گفت ما هر دو را نباید پخت چاره‌ای نیست با زمانه بساز
(اعتصامی، ۱۳۹۴: ۱۸۹)

در لابه‌لای اشعار دیگر شاعران معاصر هم اشعار طنز دیده می‌شود؛ شاعرانی مانند محمدحسین شهریار، محمدتقی بهار، قیصر امین‌پور، علیرضا قزوه و سید حسن حسینی. امید مهدی‌نژاد در کتاب *قهوه قندپهلو* به معرفی شاعران طنزپرداز همراه با گزیده‌ای از اشعار آنان پرداخته است. او در مقدمه این کتاب نوشته است: «طنز حاصل فاصله گرفتن از زمین و تماشای جهان از منظری رفیع است، اما مشابهاتش عموماً نشئت گرفته از غوطه خوردن در مناسبات مبتذل زمینی‌اند. البته نباید غافل شد که هزل و هجو هم در بسیاری موارد به طنز نزدیک می‌شوند و حتی گاه طنز اتفاقاً در بستر هزل یا هجو متولد می‌شود، اما در این صورت هم، طنزی که در هزل یا هجو نهفته است، قابل احترام است،

نه خود هزل و هجو» (مهدی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۴).

علی اکبر دهخدا، ابوالقاسم حالت، سید عبدالجواد موسوی، سید عبدالرضا موسوی، یوسف علی میرشکاک، عمران صالحی، رضا رفیع و کیومرث صابری فومنی از شاعران طنزپرداز قرن چهاردهم هستند.

در میان طنزنویسان قرن چهاردهم، ابوالقاسم حالت (۱۲۹۸-۱۳۷۱) گوی سبقت را در طنز منظوم از دیگران ربوده است. مهدی‌نژاد در کتاب خود، او را «موفق‌ترین طنزپرداز عام‌سرا» که بیشتر اشعارش را برای عامه مردم سروده است، معرفی می‌کند (همان: ۱۷۱).

کهنه دزدان که ز مال فقرا می‌دزدند نان خشکیده ز انبان گدا می‌دزدند
رحم بر عاجز و افتاده ندارند روا از کران سمک و از کور عصا می‌دزدند
رأفت و رحم کجا آید از آن قوم دنی که ز افتاده بیمار، دوا می‌دزدند
(ابوالقاسم حالت) (همان: ۱۷۶)

«طنز فرانوی» یک جریان نو در شعر معاصر است که متأثر از شعر دهه هفتاد، با درون‌مایه و محتوای طنزگونه و بدون وزن و قافیه با در نظر گرفتن دو عامل مسلط بر جهان حاضر، یعنی سرعت و فناوری، به بازار ادبیات معرفی شده است. فرانوی از سال ۱۳۸۱ توسط شاعر آستارایی، اکبر اکسیر، بنیان شده است. اکسیر برای خلق طنز در شعر فرانوی که ایجاز و ویژگی بارز این شعر است، ضمن گزینش هوشمندانه واژگان ساده، از صنایع بدیع معنوی و لفظی همچون ایهام، مراعات نظیر و جناس و... و سازوکارهای بیانی مانند تخیضه، غافلگیری، هنجارگریزی و... به‌طور نامحسوس و غیرتحمیلی استفاده می‌کند. فرانوی با کلمات ساده، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه بازی می‌کند تا مفهوم خود را ادا کند.

رایانه تا رسید/ مادر به اینترنت پیوست/ پدر به رحمت ایزدی.../ و شام ما/ در بشقاب
پشت‌بام خانه کپک زد!/ میل داشتی به آدرس من ایمیل بزنی/ www.w.c..! (کافی‌نت) (اکسیر، ۱۳۹۴: ۲۳).

این اشعار که معمولاً با علامت تعجب تمام می‌شود، دارای پیام‌های تعریض‌آمیزند. وسط خیابان دوربین کاشته‌اند/ تا از چراغ قرمز خجالت بکشیم/ و خلاف نکنیم/ ما هر روز در چهارراه‌ها اکران می‌شویم/ و خوشحالیم که در گسترش سینمای مستند سهمی داریم/ ما

بدون آنکه بدانیم/ خوب می‌فروشیم! (گیشه) (همان: ۱۶۹).
به نظر نگارنده، «طنز متعهد» و طنزهایی که انسان را به تفکر مثبت وامی‌دارند،
موجبات آگاهی انسان را فراهم می‌آورند و از لحاظ ادبی تعلیمی‌ترند.

۴. ادبیات تعلیمی حماسی

از نخستین ادوار ادبیات فارسی دری، توجه به جنگ و مفاخر ناشی از آن در شاهنامه‌های منظوم و مثنوی رخ می‌نماید و فردوسی بزرگ سی سال از زندگی پرمایه خویش را بر گزارش ایستادگی‌ها و پایداری ایرانیان و مشکلات فراوان آن‌ها برای ماندن و نیک ماندن می‌نهد. در شاهنامه فردوسی اکثر وقایع بر پایدار ماندن ایران و ارزش‌های سیاسی و فرهنگی و سنت‌های تاریخی مردم آن است؛ آنچنان که فردوسی می‌سراید:

ز بهر بر و بوم و فرزند خویش زن و کودکِ خرد و پیوندِ خویش
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

هدف از بیان حماسه‌ها در آثار شاعران و نویسندگان علاوه بر بیان رشادت‌ها و شجاعت‌های حماسه‌سازان، تعلیم دلاوری‌های آنان به نسل حاضر است. بسیاری از این اشعار، مردم را ترغیب و تحریک به شجاعت و ظلم‌ستیزی می‌کنند. حال به تحلیل این تعلیمات در ادبیات حماسی پرداخته می‌شود:

۴-۱. ادبیات تعلیمی انقلابی

دریده سینه خاک حماسه‌های یقین ز سُم مرکب چنگیز و تیغ تاتاریست
صدای شیبه رخسی دگر نمی‌آید کجاست «رستم دستان» که زخم‌ها کاریست

(مردانی، ۱۳۸۸: ۳۱۰)

انقلاب به معنی دگرگونی و تغییر و تحول است و «ادبیات تعلیمی انقلابی» ادبیاتی است که می‌خواهد با استفاده از تأثیر زبان ادبی، تغییر و تحول در ذهن و روح افراد جامعه ایجاد کند.

مردم ایران مردمی غیور و سلحشورند که همواره برای غلبه بر ظلم و دفاع از وطن تا پای جان، رشادت‌ها و جان‌فشانی کرده‌اند. از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی شاعران

و نویسندگان بسیاری با استفاده از آثار خود علیه ظلم شوریدند یا مردم را به ظلم‌ستیزی و مقابله با ستم واداشتند. علاوه بر آثار ادبی حماسی که وصف دلاوری‌ها و جنگاوری‌های ایرانیان می‌کند، آثاری نیز وجود دارد که مردم را دعوت به قیام و مبارزه می‌کند و آنان را به ایثار و مقاومت و بیداری فرامی‌خواند. این دسته از آثار را می‌توان در نوع «ادبیات تعلیمی حماسی» قرار داد.

«سال ۵۷ با زایش و گسترش طوفان انقلاب، شعر و ادبیات به معنای اصیل و عمیق آن به اقتضای زمانه و شرایط اجتماعی جای خود را به سرود و شعار و خطابه و بیانیه و اعلامیه‌های انقلابی سپرد. به خاطر همین بود که در کنار شعار و سرود، رایج‌ترین اشعار دوره انقلاب، همانا شعر-شعارهای کسرای، م. آذرم، میرفطروس، گل‌سرخ و امثالهم بودند» (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

دهان بگشا که

هنگامه فروکش و طغیان است و

خروشی باید

اما

باریکه آبی به زلالی

بهرتر

که سکوتی به گرانباری فراموشی

با تندآبی آلوده

(کسرای، ۱۳۸۰: ۵۳).

نیما می‌گوید: «من اگر عقل معاش ندارم، در عوض عقل علمی کاملاً در من موجود است. تمام اسرار اخلاق بشری، از هر صفت که باشد، آشنا هستم. امروز من مربی قوم و واضع قوانین تازه‌ام.» با توجه به همین رسالت یادشده، نیما گاهی در شعر خود درباره بی‌عدالتی و ظلم و فقر صحبت می‌کند و گاهی پا را فراتر نهاده و به صورت ضمنی و یا آشکارا مردم را به برپاخاستن و قیام دعوت می‌کند. یکی از آخرین نوشته‌های نیما، اندکی (پنج روز پیش از خاموشی‌اش) این است: «من زندگی‌ام را با شعرم بیان کرده‌ام. در

حقیقت من این طور به سر برده‌ام. احتیاجی ندارم کسی بپسندد یا نپسندد، بد بگوید یا خوب بگوید. اما من خواستم دیگران هم بدانند چطور می‌توانند بیان کنند و اگر چیزی گفته‌ام برای این بوده است و حقی را پشتیبانی کرده‌ام؛ زیرا زندگی من با زندگی دیگران آمیخته بود و من طرفدار حق و حقانیت بودم...» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ج ۳، ۶۰۱). در واقع، نیما با خلاقیتی هنری از شعر به‌عنوان وسیله‌ای برای ابلاغ پیام‌های عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی و دفاع از حقوق انسان‌ها استفاده می‌کند.

«شعر بشارت» که از اشعار سال‌های ابتدایی شاعری نیماست، با این بیت آغاز می‌شود: «ای ستم‌دیده مرد! شو بیدار/ وقت نحسی قرن‌ها بر باد» (یوشیج، ۱۳۹۶: ۸۹) در ادامه شعر، دعوت مردم برای به پا خاستن رنگ جدی‌تری به خود می‌گیرد: «زود خیزید و چاره‌ای سازید/ تا کنیدش ز بیخ و از بنیاد» (همان‌جا).

یا شعر «کرم ابریشم» که مناظره‌ای است بین کرم ابریشم و مرغ خانگی. وقتی مرغ به کرم اسیر پیله می‌گوید: «تا چند منزوی در کنج خلوتی؟ در بسته تا به کی، در محبس تنی» (همان، ۳۹۶) به‌صورت نمادین نوعی دعوت به قیام است، کرم با تأیید سخن مرغ، پاسخ می‌دهد:

«فرسوده جان من از بس به یک مدار/ برجای مانده‌ام چون فطرت دنی / همسال‌های من پروان گان شدند/ جستند از این قفس، گشتند دیدنی» (همان، ۳۹۶) و باز در پایان شعر کرم نیز مرغ را دعوت به برخاستن و قیام می‌کند: «اینک تو را چه شد کای مرغ خانگی! کوشش نمی‌کنی، پری نمی‌زنی؟ پابنده چه‌ای؟ وابسته‌که‌ای؟ تا کی اسیری و در حبس دشمنی» (همان: ۳۹۷)؟

اخوان ثالث در شعر «خفته» به جامعه استبدادی اعتراض می‌کند و به افراد ستم‌دیده اندرز می‌دهد که سکوت نکنند و در برابر بی‌عدالتی به پا خیزند؛ منتظر نباشند که قیامت بیاید و عدالت برقرار شود و می‌گوید:

«برخیز و مرد باش، ولیکن حذر حذر/ زنهار بی‌گدار نباید به آب زد/ همدرد من، عزیز من، ای مرد بی‌نوا/ آخر تو زنده‌ای، ای خواب جهل چیست؟/ مرد نبرد باش که در این کهن‌سرا/ کاری محال در مرد نبرد نیست/ زنهار خواب غفلت و بیچارگی بس است/ هنگام کوشش است

اگر چشم وا کنی / تا کی به انتظار قیامت توان نشست / برخیز تا هزار قیامت به پا کنی...» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۳۶).

در این اشعار اخوان ثالث با زبان شعر به مردم تعلیم «قیام و انقلاب» می‌دهد. یکی از اهداف ادبیات حماسی با محتوای تعلیمی به‌ویژه در قرن معاصر، جرئت و شجاعت بخشیدن به مخاطب برای جنگ و نبرد با دشمن است. کشور ایران همچون دیگر کشورها در طول تاریخ، بارها عرصه جنگ‌های کوچک و بزرگ بوده است. در این زمان، آثار ادبی فراوانی متناسب با جنگ و دفاع و پایداری خلق شده است. یا این شعر مصدق:

به پا خیزید کف دستانتان را قبضه شمشیر می‌باید / کماندارانتان را در کمان‌ها تیر می‌باید / شما را اکنون رمزی راسخ و پیگیر می‌باید / شما را این زمان باید / دلی آگاه / همه به همدگر همراه / نترسیدن ز جان خویش / روان گشتن به سوی دشمن بدکیش (مصدق، ۱۳۸۶: ۳۳).

۲-۴. ادبیات تعلیمی دفاع مقدس

در قرن چهاردهم از سال ۱۳۵۹ که جنگ ایران و عراق آغاز شد، آثار ادبی فراوانی در حیطه نظم و نثر با تأثیر پذیرفتن از «دفاع مقدس» خلق شد. «شعر جنگ» توأم با پدیده‌های اخلاقی، دینی و ایثارگرانه‌ای است که از مردم سرزمینی پاک و ایزدی مبتنی بر سنت‌های کهن اخلاقی نشئت می‌گیرد و بیش از هر شعر دیگری متعهد، مؤمن و مقید به ارزش‌هاست.

از شاعران نام‌آور پس از انقلاب می‌توان از سیمین بهبهانی، مهرداد اوستا، موسوی گرمارودی، مهدی اخوان ثالث، طاهره صفارزاده، علی معلم و شهریار نام برد که نمونه‌های خوبی از شعر جنگ را با تنوعات مفهومی آن پدید آورده و از شاعران نام‌آور دیگر که بیشتر زبان به شعر جنگ، گشوده‌اند می‌توان از حمید سبزواری، قیصر امین‌پور، محمود آقاجانی (صابر)، محمدرضا عبدالمالکیان، علیرضا قزوه، محمدجواد محبت، قادر طهماسبی (فرید)، حسین اسرافیلی نصرالله مردانی را نام برد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۶).

جنگ جنگ است یا تا صف دشمن شکنیم	صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم
در افسانه‌ای قلعه شیطان بزرگ	چو علی فاتح خبیرشکن تن شکنیم
به چه اندیشه در این کشور خون آمده خصم	ما به نیروی یقین لشکر آهن شکنیم

شیشهٔ عمر تو ای دیو بدآیین زمان
 ما به سرپنجهٔ ایمان چو تهمتن شکنیم
 (مردانی، ۱۳۸۷: ۳۳۷)

شتابی کن سر شداد بشکن
 دل بی‌داد را با داد بشکن
 سکوت سرد شب را همچو تندر
 ز برق مشعل فریاد بشکن
 تو شیری در میان بیشهٔ خون
 دهان گریگ استبداد بشکن
 (ده‌بزرگی، ۱۳۶۴: ۱۰۵)

۳-۴. ادبیات پایداری تعلیمی

هرچه از حادثهٔ دفاع مقدس و جنگ تحمیلی فاصله گرفته‌ایم، شاعران و نویسندگان بیش از پیش از منظر ادبی و هنری به موضوع جنگ نگریسته‌اند. در شعر «مقاومت و پایداری» شاعر، دیگر به‌طور مستقیم به حوادث، عملیات و نام شهدا نمی‌پردازد بلکه با رویکردی عمیق‌تر، فلسفی‌تر و معاصرتر به موضوعی به نام «جنگ» می‌نگرد. پیام‌هایی چون آزادی، حق‌طلبی، عدالت‌خواهی، وطن‌پرستی، ایثار و جانبازی و

در شعر پایداری، شاعر مقاومت و پایداری انسان را در برابر ظلم، تجاوز، زیاده‌خواهی و بی‌عدالتی به‌گونه‌ای به تصویر می‌کشد که همهٔ مردم جهان با اسطوره‌ها و نمادهای شعری او احساس پیوستگی و هم‌ذات‌پنداری می‌کنند و از همین منظر تأثیرگذاری، نفوذ و ماندگاری این شعر بیشتر از شعر جنگ است (خاتمی، ۱۳۹۰: ۵۳).

دقت در اشعار حوزهٔ مقاومت و پایداری نشان می‌دهد، ادبیاتی که زایندهٔ مفهوم مقاومت و پایداری است، در سه موضوع کلی قابل بررسی است: ۱. بیان اهداف آرمانی و تفکرات عالی که این مورد در حیطهٔ ادبیات تعلیمی است؛ ۲. توصیف شجاعت‌ها و تمجید پیروزی‌ها؛ ۳. وجود مرثیه‌سرایی و سوگواری‌ها در بزرگداشت دلاوران.

من قبلهٔ عشقم، قدس فلسطینم
 تفسیر آیات «زیتون» و «والتینم»
 خفاش‌های شب بال مرا چیدند
 در خواب پروازم، زنجیر پاشیدند
 اما به حق سوگند باطل نخواهد ماند
 از باد جز طوفان حاصل نخواهد ماند
 دستم اگر خالی ست با سنگ می‌جنگم
 هم سنگر ایمان با ننگ می‌جنگم
 تقدیر شب مرگ است؛ من خوب می‌دانم
 زانو نخواهم زد بر آستان درد

(شعری برای قدس) (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۲۷)

۵. ادبیات تعلیمی نمایشی

ادبیات نمایشی یکی از انواع پیچیده و دشوار ادبی و در عین حال مفید و مؤثر است که با توجه به جاذبه‌های ویژه، تأثیر بسزایی در مخاطبان خود دارد. ادبیات نمایشی گونه‌ای از ادبیات است که برای اجرا در صحنهٔ تئاتر یا مکان‌های دیگر تنظیم و نوشته شده باشد و نمایشنامه، فیلمنامه و تعزیه‌نامه و امثال این‌ها را در بر می‌گیرد.

نمایشنامه‌نویسی فرایندی است که در آن یک ایده پیدا می‌کنند، به آن فکر می‌کنند و به قدری با آن بازی می‌کنند تا در قالب یک اثر کامل متشکل از دیالوگ و کنش‌های مخصوص صحنه درآید (ملک‌پور، ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۷).

ارسطو یک از انواع مهم ادبی را ادب دراماتیک یا نمایشی دانسته است. تئاتر به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین هنرهای بشری علاوه بر ابعاد سرگرمی مخاطب دارای ظرفیت‌هایی برای بالابردن دانش و مهارت‌های اجتماعی و آموزه‌های اخلاقی و فکری است. ارسطوی فیلسوف در فنّ شعرش وظیفه‌ای اخلاقی برای «تراژدی» تعیین می‌کند. به عقیدهٔ او تراژدی باید در تماشاگران تهذیب و تزکیه ایجاد کند (ارسطو، ۱۳۳۷: ۸۰).

آنجلو پارا نویسندهٔ کتاب *نمایشنامه‌نویسی* می‌گوید: «نمایشنامه‌نویسی رسانه‌ای برای بیان است و نمایشنامه علاوه بر تعریف یک قصه خوب، می‌تواند چیزی دربارهٔ شرایط بشر بگوید؛ اما برای اینکه پیامتان را به گوش مخاطب برسانید، باید سرگرمش کنید. اگر طی فرایند سرگرم کردن مخاطبان، نمایشنامه بتواند دیدگاهی را دربارهٔ یک موضوع به آن‌ها منتقل کند، بسیار عالی است، اما اگر مخاطبان جذب داستان نشوند، پیام شما نیز انتقال پیدا نخواهد کرد (پارا، ۱۳۹۴: ۵۶).

در ایران در ابتدای قرن چهاردهم و در دوران سلطنت رضاشاه، ادبیات به تدریج درون‌مایه و خمیرمایهٔ سیاسی خود را از کف داد و به طرف مسائل اخلاقی و اجتماعی گرایش پیدا کرد. بزرگداشت سعدی و اقتباس از حکایات و داستان‌های گلستان و بوستان برای بعضی از نمایشنامه‌نویسان انگیزه‌ای شد تا نمایش‌های خود را با الهام از داستان‌های گلستان و بوستان بنگارند. از سوی دیگر برگزاری هزارهٔ فردوسی هم، چنین جریانی را در پی داشت. با تکمیل سازمان پرورش افکار و گرد آمدن عده‌ای از

نمایشنامه‌نویسان و هنرمندان تئاتر، آن‌ها دست به نوشتن نمایشنامه‌هایی زدند که بیشتر بار اخلاقی و اجتماعی داشتند و بیشتر آن‌ها از نظر تکنیک و موضوع، ضعیف و بی‌مایه و سست بودند (آژند، ۱۳۷۳: ۱۵۶). چند مورد از این نمایشنامه‌ها عبارت‌اند از: جعفرخان از فرنگ برگشته نوشته حسن مقدم؛ حق با کیست؟ اثر گریگوری فیکیان؛ کفش حضرت غلمان اثر نیما یوشیج؛ یعنی که مصاحبه اثر مسعود فرزاد؛ تربیت نااهل اثر ملک‌الشعراى بهار و یتیم اثر سیدعلی نصر (آژند، ۱۳۷۳: ۱۵۷-۱۷۱).

اوج نمایشنامه‌نویسی در قرن چهاردهم ایران، در دههٔ چهل تا پنجاه بوده و مضمون نمایشنامه‌ها بیشتر اجتماعی و سیاسی است و مضامین اخلاقی در لابه‌لای آن‌ها دیده می‌شود. در دورهٔ پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمایشنامه‌ها و فیلم‌نامه رویکرد ارزشی اخلاقی و تربیتی بیشتری داشته‌اند. علاوه بر این در دوران جنگ تحمیلی نیز ارزش‌های دفاع مقدس، مورد توجه نمایشنامه‌نویسان قرار گرفته است.

معمولاً تعداد نمایشنامه‌های منظوم از نمایشنامه‌های مثنوی بسیار کمتر است؛ زیرا برای خلق این آثار باید یا شاعر نمایشنامه‌نویس باشد و یا نمایشنامه‌نویس شاعر. اگر خالق اثر، این دو ویژگی را باهم داشته باشد، اثر از قوت و استحکام و جذابیت بیشتری برخوردار خواهد بود که متأسفانه کمتر این اتفاق می‌افتد.

اشعاری که به‌صورت مناظره هستند، می‌توانند به‌صورت نمایشی اجرا و یا نمایشنامه‌خوانی شوند.

همان‌طور که در ادبیات کهن ما، جنبهٔ تعلیمی و تربیتی مورد توجه بوده، در نمایش‌های ایرانی مانند نقالی، خیمه‌شب‌بازی، پرده‌خوانی و معرکه‌گیری نیز این توجه وجود داشته است. انتقال جنبه‌های آموزشی و گاهی اعتقادی، از طریق گفت و شنود بین نمایشگران با تماشاگران صورت می‌گرفت؛ مثلاً در خیمه‌شب‌بازی گفت‌وگو بین مرشد و عروسک، دارای نکات تربیتی برای کودکان بود و همین‌طور در معرکه‌گیری‌ها پرسش و پاسخ‌ها به نتیجه‌گیری اخلاقی در قالب جملات قصار می‌انجامید (محمدی، ۱۳۸۰: ج ۴، ۵۶۹).

تعزیه‌نامه‌ها از موارد دیگری است که می‌توان ادبیات تعلیمی را در آن به‌صورت

نمایشی و منظوم مشاهده کرد. از تعزیه‌نامه یا شبیه‌خوانی، پیام‌های مختلفی مانند عدالت‌خواهی، حقیقت‌خواهی، دفاع از مظلوم، صبر، شجاعت و... دریافت می‌شود و معمولاً تماشاگران علاوه بر یادآوری وقایع آیینی خود، از آن‌ها نتایج اخلاقی می‌گیرند. نمایشنامه *آب باران* برگردانی است از قصه «خلیفه که در کرم از حاتم طایی گذشته بود» در مثنوی معنوی، که رضا کرم رضایی (۱۳۱۶-۱۳۸۹) بازیگر و نمایشنامه‌نویس، آن را به صورت منظوم نگاشته است. این نمایش به شیوه نمایش‌های «تعزیه» اجرا می‌شود (کرم رضایی، ۱۳۹۶: ۴۴۹).

از نمایشنامه منظوم دیگر در قرن چهاردهم که مفاهیم تعلیمی دارند، می‌توان به نمایشنامه *خاک و افلاک* اثر هوتن زنگنه‌پور اشاره کرد که گمگشتگی انسان و سرگردانی او در دایره خلقت را نشان می‌دهد و به شکلی تلویحی، حسادت، غفلت، خودکامگی و جاه‌طلبی انسان‌ها را به نقد می‌کشد. این منظومه در ۱۵۶۵ بیت در قالب مثنوی تصنیف شده است.

نمایشنامه منظوم دیگر، در تیم اثر سیاوش دانش است که با مضمونی از وقایع زمان هارون الرشید، علاوه بر اطلاع‌رسانی تاریخی، در «نبرد اهورا و اهریمن» مفاهیم اخلاقی را نیز تعلیم می‌دهد.

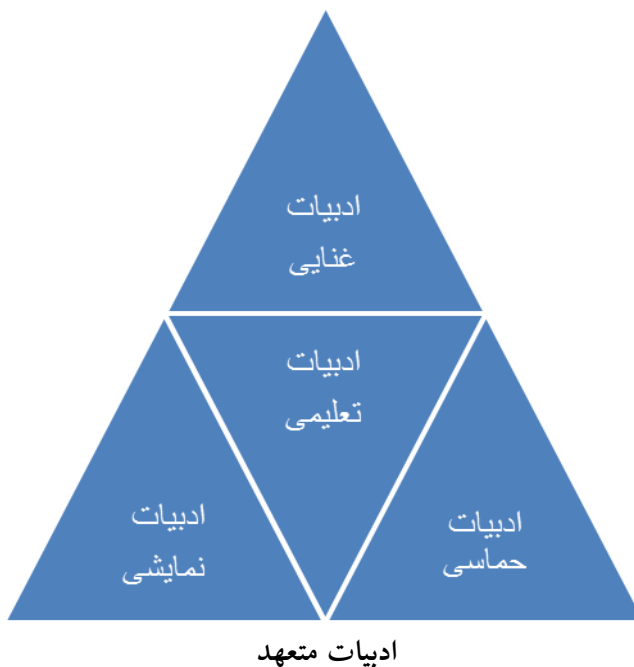
همه معارف، فرهنگ و تمدن انسانی را می‌توان با واسطه کارآمد هنر به‌عنوان یک میراث باارزش به نسل‌های آینده انتقال و آموزش داد. یکی از اهداف و کارکردهای مهم ادبیات نمایشی، به‌ویژه ادبیات نمایشی کودکان و نوجوانان، به تصویردرآوردن و عینی نمودن موضوعات و مضامین ارزشمند ادبی است که قبلاً به‌صورت مکتوب یا شفاهی شنیده یا خوانده شده است.

متأسفانه ادبیات نمایشی کودکان و نوجوانان همسو و همگام با توسعه ادبیات کودکان در ایران گسترش نیافته است. در مقایسه با انبوه نوشتارها و تولیدات ادبی کودک و نوجوان در قالب شعر، قصه، داستان، آثار تصویری و... کمتر نمایشنامه‌های منظوم ویژه کودکان و نوجوانان، نوشته و تولید شده است.

سید مهدی شجاعی و داوود کیانیان از داستان‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان کودک و نوجوان هستند که مفاهیم ارزشی و تربیتی در آثار آنان دیده می‌شود. از آثار سید مهدی شجاعی می‌توان به نمایشنامه‌های عشق به افق خورشید، خار و دل، رسم بر این است و مجلس گل اشاره کرد. دو ضرب در دو، صد بار اگر توبه شکستی باز آ و راز درخت مقدس نیز از آثار کیانیان است.

۶. نتیجه‌گیری

آثار ادبی در قرن چهاردهم به دلیل تحولات سیاسی اجتماعی پی‌درپی و ویژگی‌های خاص خود را دارد. اگرچه در میان انواع ادبی، ادبیات غنایی بیشتر از همه در آثار این دوره مشاهده می‌شود، ادبیات تعلیمی با دامنه وسیع خود در همه انواع ادبی رخنه کرده و به‌ویژه در اشعاری که به اصطلاح حرفی برای گفتن دارند، مشهود است. ادبیات تعلیمی در این دوره از روش پند و موعظه به صورت مستقیم خارج شده است و بیشتر از بیان تمثیلی و واژه‌های نمادین استفاده می‌شود. علاوه بر آثار ادبی تعلیمی، که ماهیت اخلاقی تربیتی و یا علمی آموزشی دارند، می‌توان در انواع ادبی دیگر ادبیات تعلیمی را جست‌وجو کرد و هدف‌های والایی علوم انسانی را در آن بررسی نمود. بدین صورت که با نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر در آثار ادبی غنایی، تعلیمات عاشقانه و عارفانه، فلسفی، وطن‌پرستانه و آیینی، در ادبیات حماسی، تعلیمات انقلابی، جنگ و پایداری و در ادبیات نمایشی، تعلیمات نمایشی به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان قابل مشاهده و مکاشفه‌اند و می‌توانند مورد بررسی و پژوهش قرار گیرند. نه تنها در ایران بلکه در تمام جهان اغراض اخلاقی و تعلیم و تربیت، یکی از اهداف و تأثیرات ادبیات متعهد است. در بررسی‌هایی که انجام دادم به این نتیجه رسیدم که در یک «اثر ادبی متعهد به انسانیت»، از هر یک از انواع ادبی که باشد (غنایی یا حماسی یا نمایشی) حتماً مایه‌های تعلیمی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم وجود دارد؛ به عبارت دیگر درون‌مایه ادبیات متعهد، ادبیات تعلیمی است.



منابع

۱. آراین پور، یحیی (۱۳۸۲)، از نیما تا روزگار ما، تهران: زوار.
۲. آژند، یعقوب (۱۳۷۳)، نمایشنامه نویسی در ایران، تهران: نشر نی.
۳. احمدپور، علی (۱۳۸۸)، شهریار شهر سنگستان، تهران: کلهر.
۴. اخگرلاریجانی، احمد (۱۳۱۸)، امثال منظوم، تهران: کانون شعرا.
۵. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷)، زمستان، تهران: مروارید.
۶. ارسطو (۱۳۳۷)، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: نشر چشمه.
۷. اسماعیلی، رضا (۱۳۹۰)، آب، بابا... آزادی، تهران: مؤسسه انجمن قلم ایران.
۸. اعتصامی، پروین (۱۳۹۴)، دیوان پروین اعتصامی، تهران: نگاران قلم.
۹. اکسیر، اکبر (۱۳۹۴)، گزینۀ اشعار طنز فرانو اکبر اکسیر، تهران: مروارید.
۱۰. امین پور، قیصر (۱۳۹۵)، گزینۀ اشعار قیصر امین پور، تهران: مروارید.
۱۱. انصاری پور، کمال (۱۳۹۵)، «ادبیات غنایی و ادبیات تعلیمی»، همایش ملی ادبیات غنایی.

۱۲. بهار، محمدتقی (۱۳۸۷)، دیوان اشعار ملک‌الشعرا، تهران: انتشارات نگاه.
۱۳. _____ (۱۳۸۲)، دیوان بهار، تهران: انتشارات آزاد مهر.
۱۴. پارا، آنجلو (۱۳۹۴)، نمایشنامه‌نویسی، برگردان سارا کاظمی منش، تهران: آوند دانش.
۱۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۷)، «دگردیسی نمادها در شعر معاصر»، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره یازدهم، ۱۴۷-۱۶۲.
۱۶. ثروت، منصور (۱۳۹۷)، نیما و نظریه ادبی، تهران: نشر علمی.
۱۷. حسینجانی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، جغرافیای رازها، تهران: هزاره ققنوس.
۱۸. حسینی، مصطفی (۱۳۸۷)، «معانی ضمنی و اهمیت آن در شعر»، زبانشناسی تطبیقی، شماره ۱، ۱۳۹-۱۴۷.
۱۹. خاتمی، احمد (۱۳۹۰)، گزیده مقالات و گفت‌وگوهای کتاب ماه ادبیات درباره ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: خانه کتاب.
۲۰. خدیوی‌پور، هادی (۱۳۸۹)، «عرفان سهراب سپهری»، فصلنامه پژوهش ادبی، شماره ۱۹، ۵۱-۸۲.
۲۱. خلیلی جهانتیغ، مریم (۱۳۹۰)، «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۱، ۴۱-۵۸.
۲۲. داد، سیما (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
۲۳. ده بزرگی، احد (۱۳۶۴)، شعر جنگ، تهران: اداره کل انتشارات و تبلیغات.
۲۴. ذوالفقاری، محسن (۱۳۹۶)، «بررسی کارکردهای تکرار در القای مضامین اخلاقی و تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۳، ۲۹-۵۹.
۲۵. رزمجو، حسین (۱۳۷۴)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۶. رضی، احمد (۱۳۹۱)، «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره ۱۵، ۹۷-۱۲۰.
۲۷. _____ (۱۳۹۲)، «لحن تعلیمی در دیوان حافظ»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی،

شماره ۱۸، ۷۹-۱۰۲.

۲۸. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳)، شعر نو فارسی، تهران: انتشارات حروفیه.
۲۹. رهی معیری، محمدحسن (۱۳۸۸)، کلیات، تهران: زوآر.
۳۰. زرقانی، مهدی (۱۳۹۱)، بوطیقای کلاسیک: بررسی تحلیلی انتقادی نظریه شعر در منابع فلسفی، تهران: سخن.
۳۱. زمانی نعمت‌سرا، مظاهر (۱۳۹۶)، «نقد زیباشناختی شعر آیینی عاشورایی قیصر امین‌پور»، فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، شماره ۳۲، ۱۹۹-۲۱۶.
۳۲. سبزواری، حمید (۱۳۶۷)، سرود درد، تهران: انتشارات کیهان.
۳۳. سپهری، سهراب (۱۳۸۹)، هشت کتاب، تهران: بهزاد.
۳۴. سرشار، محمدرضا (۱۳۸۹)، گذری بر ادبیات کودکان و نوجوانان قبل و بعد از انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه انجمن قلم ایران.
۳۵. سلاجقه، پروین (۱۳۸۴)، امیرزاده کاشی‌ها، تهران: مروارید.
۳۶. سیدظاهرالدینی، علی (۱۳۸۵)، ادبیات تعلیمی، تهران: آرمان رشد.
۳۷. شامیان ساروکلائی، اکبر (۱۳۸۹)، «نیمای تمثیل‌پرداز»، پرنیان سخن (مقاله‌های پنجمین همایش زبان و ادبیات فارسی)، ۲۶۸۵-۲۷۱۲.
۳۸. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، فلسفه آموزش و پرورش، تهران: امیرکبیر.
۳۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، ادوار شعر فارسی، تهران: انتشارات سخن.
۴۰. _____ (۱۳۸۴)، طنز حافظ، شماره ۱۹، ۳۹-۴۲.
۴۱. _____ (۱۳۵۲)، «انواع ادبی در شعر فارسی»، مجله خرد و کوشش، شماره ۱۱ و ۱۲، ۹۶-۱۱۹.
۴۲. شهریار، محمدحسین (۱۳۸۷)، دیوان اشعار، تهران: انتشارات نگاه.
۴۳. _____ (۱۳۷۲)، شهریار و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۴۴. صدری افشار، غلامحسین و حاکمی، نسرین (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر فارسی یک جلدی، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

۴۵. فارابی، ابونصر (۱۳۴۵)، *تحصیل السعادة*، حیدرآباد: دکن.
۴۶. فرخزاد، فروغ (۱۳۸۴)، *مجموعه کامل اشعار فروغ فرخزاد*، تهران: آوینا.
۴۷. قاسمی پور، قدرت (۱۳۹۴)، «داستان کوتاه تمثیلی در ادبیات معاصر ایران»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال دوازدهم، شماره ۴۷، ۷۰-۳۳.
۴۸. کاظمی، محمدکاظم (۱۳۹۰)، *ده شاعر انقلاب*، تهران: انتشارات سوره مهر.
۴۹. کاویانی، منصوره (۱۳۶۸)، «اندیشه فلسفی سهراب سپهری»، *چیستا مهر*، شماره ۶۱، ۵۴-۳۹.
۵۰. کرم رضایی، رضا (۱۳۹۶)، *مجموعه آثار نمایشی رضا کرم رضایی*، تهران: چاپ دیجیتال نقش.
۵۱. کسری، سیاوش (۱۳۸۰)، *به سرخی آتش به طعم دود: مجموعه اشعار*، تهران: نشر کتاب نادر.
۵۲. مجد، امید (۱۳۷۶)، *قرآن مجید (ترجمه منظوم)*، تهران: انتشارات امید مجد.
۵۳. محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۹۰)، «بررسی جایگاه ادبیات تعلیمی در قصاید فارسی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۱۰، ۱۰۳-۱۲۲.
۵۴. محمدی، هادی (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات کودکان*، تهران: چیستا.
۵۵. محمودی، مریم (۱۳۹۶)، «کار بست گفتمان عاطفی در متون تعلیمی با تکیه بر باب پنجم گلستان سعدی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۳۳، ۱۲۰-۹۱.
۵۶. مختاری، محمد (۱۳۸۷)، *هفتاد سال عاشقانه*، تهران: تیراژه.
۵۷. مردانی، نصرالله (۱۳۷۸)، *قانون عشق*، تهران: صدا.
۵۸. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: انتشارات سخن.
۵۹. مشیری، فریدون (۱۳۸۷)، *بازتاب نفس صبحدمان*، تهران: نشر چشمه.
۶۰. مصدق، حمید (۱۳۸۶)، *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه.
۶۱. معینی کرمانشاهی (۱۳۸۰)، *شاهکار*، تهران: انتشارات سنایی.

۶۲. ملک‌پور، جمشید (۱۳۶۳)، ادبیات نمایشی در ایران، تهران: انتشارات توس.
۶۳. موسوی، زهرا (۱۳۹۶)، «کارکردهای تعلیمی و اخلاقی عناصر چندمعنایی در شعر اخوان»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۳۴، ۱۶۹-۱۹۸.
۶۴. موسوی، سید عبدالجواد (۱۳۸۹)، کتاب طنز، تهران: انتشارات سوره مهر.
۶۵. مهدی نژاد، امید (۱۳۹۰)، قهوه قندپهلوی، تهران: انتشارات سوره مهر.
۶۶. نوری، زهرا (۱۳۹۶)، «بررسی دگرگونی ادب تعلیمی در جریان‌های شعر معاصر در ارتباط با تحولات اجتماعی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۳۴، ۷۸-۵۷.
۶۷. نوریان، سید مهدی (۱۳۹۳)، «مضامین تعلیمی در شعر آیینی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۲۳، ۱۷-۳۶.
۶۸. یلمه‌ها، احمد رضا (۱۳۹۵)، «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۲۹، ۶۱-۹۰.
۶۹. یوشیج، نیما (۱۳۵۳)، ارزش احساسات و پنج مقاله در شعر و نمایش، تهران: انتشارات گوتنبرگ.
۷۰. _____ (۱۳۹۶)، کلیات اشعار نیما یوشیج، تهران: انتشارات نیک‌فرجام.

